ويژگي‌هاي تمدن نوين اسلامي در نظام بين‌الملل امروز؛فرصت‌ها و چالش‌ها

ويژگي‌هاي تمدن نوين اسلامي در نظام بين‌الملل امروز؛فرصت‌ها و چالش‌ها

سينا كريمي[1]

چكيده

تمدن نوين اسلامي بر آن است كه با بهره‌گيري از آموزه‌هاي ديني و همچنين بهره‌مندي از دستاوردهاي تمدن بشري، به ايجاد تمدني نوين بپردازد كه بتواند تمامي جنبه‌هاي تمدن مدني را در برداشته باشد. در اين مقاله تلاش مي‌شود از ويژگي‌هاي تمدن نوين اسلامي مشتمل بر: دين‌باوري امت مدار، خردباوري، تمدن انديشي، خودباوري، غرب پژوهي و عوامل ديگر بحث شود. ازآنجايي‌كه براي حركت تمدن اسلامي چالش‌هايي نظير عدم پيروي از رهبري واحد، فرهنگ مهاجم غربي و اختلاف‌افكني در ميان مسلمانان، موانعي چون مشكلات اقتصادي جوامع مسلمان و عدم توجه به عقلانيت ديني تفرقه دروني امت، تهاجم تمدن غرب وجود دارد. لذا جهت كاهش اين آسيب‌ها مي‌بايستي به فرصت‌ها و تدابيري كه براي رفع اين موانع وجود دارد پرداخت؛ توجه به نقش رهبران ديني، فكري، فرهنگي و گروه‌هاي مرجع و نخبگان در هدايت مردم راهكار درستي براي مقابله با اين مشكلات مي‌باشد. بر اين اساس تمدن نوين اسلامي و خصوصيات آن اگر به‌صورت جدي مركز توجه و فعاليت قرار گيرند و از غفلت نسبت به آن خودداري شود، ضمن ايجاد تحولي عميق در جامعه انساني، مجموعه از اندوخته‌هاي مادي و معنوي جهت نيل انسان به

كمال مطلوب به بشريت عرضه خواهد كرد. در همين راستا پژوهش حاضر ضمن واكاوي خصوصيات تمدن نوين اسلامي به بررسي چالش‌ها و فرصت‌هاي پيش رو اين تمدن مي‌پردازد.

واژگان كليدي: تمدن نوين اسلامي، فرصت‌ها و چالش‌ها، مسلمانان، خصوصيات تمدن نوين اسلامي

مقدمه

با خروج انسان‌ها از زندگي بدوي و ابتدايي و ورود به زندگي شهرنشيني و راه و رسم انسانيت و ترقي، تمدن به وجود آمد. تمدن، حاصل تعالي فرهنگي و پذيرش نظم اجتماعي است. (ولايتي،1386:١٣) تمدن داراي دو جنبه مادي و روحي است. مادي همان نيروي حسي و تمام آن چيزهايي است كه از حس پيروي مي‌كند و يا آن را مدد مي‌رساند، اما جنبه روحي يا نيروي معنوي آن عبارت از هدف‌هاي شريف انساني و اخلاقي و سعي دررسيدن به آن‌ها است. كوشش براي بهبود روابط انسان‌ها و بالا بردن شعور اجتماعي و افزايش آگاهي افراد ازنظر سياسي و عادت دادن انسان‌ها به اينكه درراه فضيلت و مصلحت انسان‌ها گام بردارند و درباره نيكي و زيبايي بينديشند و آرمان‌هايي براي رستگاري آدميان داشته باشند و دل‌هايشان به مهر همنوع بتپد و همچنين وضع آيين‌ها و قانون‌هايي براي تعليم و تربيت صحيح مردم و پديدآوران بنيادهايي براي تغذيه روح انسان‌ها و درراه نيكي به انسان‌ها، همه و همه جنبه روحي تمدن و از نيروي معنوي آن است. (كسمايي،1354:٢٢) تمدن نوين اسلامي آميخته‌اي از دنيا و آخرت و عالم ماده و معناست. تاريخ اسلام درزمينه تمدن، سابقه پرافتخاري دارد. ازآنجايي‌كه تمدن شناس گامي مؤثر در جهت تمدن سازي و خروج از سلطه تمدن‌هاي ديگر است و در راستاي تشخيص كارآمدي نظام‌هاي انديشه‌اي، مؤثر واقع مي‌شود. (اردكاني،1380:١١٠) بنابراين چنين به نظر مي‌رسد كه ارائه خصوصيات و ويژگي‌هاي تمدن اسلامي به‌طور اعم و تمدن نوين اسلامي به‌طور اخص، بتواند گامي مؤثر در راستاي تمدن سازي و خروج از سيطره ديگر تمدن‌ها باشد. (تقي نيا، صوفي، رستمي،3-1393:20) تمدن اسلامي و شاخص‌هايش اگر به‌صورت جدي مركز توجه و فعاليت قرار گيرند، مجموعه‌اي از اندوخته‌هاي مادي و معنوي جهت نيل انسان به كمال مطلوب به بشريت عرضه خواهد نمود؛ همان‌طور كه در بعضي از اعصار انديشمندان و آگاهان ديگر جوامع به‌وضوح به تأثيرپذيري تمدن و فرهنگ جوامع شان از تمدن اسلامي اقرار داشته و اعتراف مي‌كنند. ويل دورانت ازجمله نويسندگاني است كه به اين برتري تمدن اسلامي و تأثيرش بر تمدن غربي تأكيد مي‌نمايد؛ بر اين اساس آگاهي از ويژگي‌هاي تمدن اسلامي و پياده كردن آن در جامعه، فرصت بسيار مغتنمي است كه در سايه آن، افراد بشر به رشد و پويايي آينده رقم زنند.

درنتيجه بايد به‌صورت جدي‌تر و عميق‌تر به نهادينه كردن و در مراحل بعد عملي كردن اين شاخص‌ها كه مي‌توان گفت تاكنون مورد غفلت واقع‌شده است، پرداخت تا تمدن اسلامي به معناي واقعي در حيات انساني رخ دهد. (تقي نيا، صوفي، رستمي،3-1393:20) در همين راستا، شاخصه اصلي تمدن اسلامي، توسعه و تكامل همه‌جانبه انساني است، نه رشد يك‌بعدي و تك ساختي. ازاين‌رو نه جامعه راهبان ديرنشين و صوفيان خانقاه نشين، اما فقير و مفلوك مطلوب است، نه جامعه مرفه مترفين غرق در دنيا و غافل از خدا. جامعه مطلوب قرآني جامعه‌اي است كه در آن عقلانيت، ديانت، عدالت و پيشرفت در عالي‌ترين حد ممكن باشد. تمدن قرآني به داشتن برج‌ها و آسمان‌خراش‌ها نيست. تمدن قرآني كه برمدار بندگي است، رسالتش تحقق عدل و احسان و نقوي و پيشگيري از ستم و فساد و طغيان و مبارزه با آن است. تبعا در هر تمدني نابساماني‌هايي نيز وجود دارد و تمدن اسلامي مبري از اين مشكلات نخواهد بود.

متفكران بشري از ديرباز، اهتمام ويژه‌اي به بحث جامعه داشته و به فراخور رويكرد و مجال فكري خويش عناصري را برجسته ديده‌اند. عناصر لازم و اركان هويت‌بخش يک جامعه پيشرفته و متمدن در فرهنگ مادي و سكولار و غير الهي، برحسب مبناي متافيزيكي آن، پيشرفت در علم و فناوري، سلطه بر طبيعت، اقتدار اجتماعي سياسي و اقتصادي و مانند آن به‌منظور تأمين رفاه و آسايش همگان است؛ اما پيشرفت مقبول و تمدن مطلوب جامعه بر مبناي نگرش توحيدي در صورتي محقق است كه افزون بر عناصر فوق، ارزش‌هاي اساسي ديگري در آن جامعه جريان داشته، زمينه سعادت آحاد آن فراهم آيد. از سوي ديگر تمدن نوين اسلامي با مفاهيمي مانند؛ بيداري اسلامي، بيداري انسان، انقلاب آزادي، بهار عربي و موج دموكراسي خواهي، رابطه نزديكي دارد؛ يكي از نظريه‌هايي كه به‌نوعي مي‌توان مفاهيم فوق را با آن تحليل نموده و مورد كاوش و بررسي قرارداد، نظريه خيزش تمدني است؛ بر اساس نظريه خيزش تمدني بيداري اسلامي نهضتي است احياگر و هويت‌بخش كه به‌صورت مستمر از يک و نيم‌قرن پيش در جهان اسلام به راه افتاده است و مراحل متعددي را طي كرده است. منشأ اين بيداري اراده خداوند، تعاليم دين اسلام و مجاهدت علما و مصلحان اسلامي است و عمق آن تا بعد تمدني اسلام پيش رفته است. اين حركت مستمر، از فرياد و مبارزه در مقابل استبداد و استعمار گرفته تا دوران تجربه و عملكرد و تا خيزش تمدني اخير، دوراني از بيداري، استقلال‌خواهي و هويت‌جويي را شكل داده است. انقلاب اسلامي در ميانه اين دوران و با بيش از سي سال تجربه و عملكرد موفق خود، توانست اين حركت را از سطح مبارزه و قيام و انقلاب، به سطح نظام سازي و حركت در مسير تكامل با افق تمدن اسلامي ارتقا دهد. بر اين اساس، جنبش‌هاي اخير نوپاي جهان اسلام، با نظر به انقلاب اسلامي در يک منازعه تمدني به وقوع مي‌پيوندد؛ منازعه‌اي كه ميان تمدن غربي و بزرگ‌ترين نامزد تمدن آينده يعني اسلام به نمايندگي انقلاب اسلامي در جريان است. (مظاهري،125-1393:143)

تمدن نوين اسلامي كه جوانه‌هاي شكوفايي آن با انقلاب اسلامي ايران پديدار گرديد، در مهروموم‌هاي اخير با بروز جنبش‌ها و قيام‌هاي مردمي در ميان ملت‌هاي مسلمان جهان كه بانام بيداري اسلامي شناخته‌شده است روندي رو به رشد به خود گرفته است. با الگوبرداري از انقلاب اسلامي ايران و مشاهده پيشرفت‌هاي شگرفي كه با اتخاذ نگرشي نوين در فرآيند تمدني جهان صورت گرفته است، جرقه‌هاي بازيابي شوكت و عظمت گذشته تمدن اسلامي زده‌شده است. روندي رو به رشد به خود گرفته است. با الگوبرداري از انقلاب اسلامي ايران و مشاهده پيشرفت‌هاي شگرفي كه با اتخاذ نگرشي نوين در فرآيند تمدني جهان صورت گرفته است، جرقه‌هاي بازيابي شوكت و عظمت گذشته تمدن اسلامي زده‌شده است. با توجه به عدم اقناع فكري و فرهنگي بشر از طريق پيروي و بهره‌گيري از تمدن‌هاي موجود و رويكرد و اقبال گسترده و روزافزون جوامع بشري به اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامي كه موجبات نگراني دولت‌هاي غربي را نيز فراهم نموده است، لزوم هوشياري و توجه دقيق در مسئله ايجاد، پرورش و گسترش تمدن نوين اسلامي بيش‌ازپيش نمايان است. تمدن نوين اسلامي سعي بر آن داشته است كه با بهره‌گيري از ابزارها، مواهب و دستاوردهاي مفيد تمدن مادي غرب، به ايجاد تمدني نوين بپردازد كه بتواند تمامي جنبه‌هاي تمدني را در برداشته باشد. فرهنگ‌هاي جاري جوامع، توسعه امكانات ارتباطي و آسيب‌هاي آن، گروه‌هاي فكري – اجتماعي مختلف و نيز رويارويي تمدن‌هاي مستقر جهاني با فرآيند تمدن سازي نوين اسلامي باعث بروز آسيب‌ها، چالش‌ها و موانعي بر سر راه اين تمدن گرديده است.

نظريه سازه‌انگاري

اما نظريه ديگري كه در آن به موضوع فرهنگ تمدن‌ها توجه ويژه‌اي مبذول شده است، نظريه سازه‌انگاري است كه پژوهش حاضر در چارچوب آن تحليل و تبيين خواهد شد. تا پيش از تحولات اساسي بين‌المللي در اواخر سده گذشته، توجه به قدرت، منافع، ساختار و نهاد براي كشورها رواج بسياري داشت؛ اما ناكامي نظريه‌ها در پيش‌بيني و تحليل آن تحولات، توجه به عوامل " فرهنگي و اجتماعي" را در دستور كار نظريه‌پردازان قرارداد. (كرمي،1383: 160)

نظريه سازه‌انگاري رويكردي است كه ابتدا در جامعه‌شناسي مطرح شد و از اواخر دهه 1980 و اوايل دهه 1990 به يكي از مهم‌ترين تئوري‌هاي روابط بين‌الملل تبديل شد. در اين نظريه كه در مناظره روابط بين‌الملل كه به‌زعم برخي منجر به احياي رشته بحران‌زده روابط بين‌الملل در دهه 1980 شده توجهي ويژه به عوامل معنايي ازجمله هويت و فرهنگ شده است. (مشير زاده و مسعودي،1388: 253) ازاين‌روي، اهميت نظريه سازه‌انگاري از جهت ديد و نگرش تازه‌اي است كه به تحولات دارد. سازه‌انگاري به تحولات و پويايي داخلي و بين‌المللي توجه ميكند و قائل به ايجاد تحول در عرصه

بين‌الملل است. بر اين اساس سازه‌انگاري با تأكيد بر نقش و اهميت ابعاد غيرمادي حيات اجتماعي، نقش زبان، قواعد، هنجارها، رژيمها، عرفيات و فرهنگ را در تكوين روابط بين‌الملل موردتوجه قرار ميدهد. (شفيعي و رضايي،1391: 63)

تحليل سازه انگارانه از سياست خارجي در پي نفي الگوي سنتي نيست بلكه با اخذ ابزارهاي تحليل آن، به احياي روشمند نقش ايده‌ها و الگوهاي ذهني و هنجارها در تحليل خواهد پرداخت. به‌گونه‌اي كه در اينجا الگوهاي ذهني تعيين‌كننده ميشوند. اين مسئله از طريق قرار گرفتن مسئله هويت نظام سياسي در مركز تحليل سياست خارجي تحقق مييابد. با محور قرار گرفتن هويت است كه ايده مركزي سازه‌انگاري -مبني برقرار دادن ذهنيت به‌عنوان قوام‌بخش عالم تحقق مييابد و نظريه‌ها سازه انگارانه ممكن مي شود. (متقي و كاظمي،1386: 220 و 219)

سازه انگاران در پي پاسخ به اين سؤال ميباشند كه چرا كنشگران حتي در وضعيت‌هايي كه قواعد اجتماعي چه‌بسا ممكن است با منافع مادي خودشان مغايرت داشته باشند، بازهم به اين قواعد وفادارند؟ (كورت و لگرو،1390:283) سازه انگاران با طرح مسئله ايده‌ها و به دنبال آن هنجارها و هويت به اين نتيجه ميرسند كه رفتار دولت تابع آنچه فكر ميكند و مناسب تشخيص ميدهد، است و نه آنچه قدرت انجام آن رادارند. (عبداﷲ خاني،1383: 189) همچنين اين نظريه، بر آن است تفسيري از سياست هويت به دست دهد و راهي براي شناخت اين مسئله ارائه كند كه چگونه فرهنگ، تاريخ، هنجار، رويهها و ارزشهاي مشترک و ساير همبستگيهاي بينا ذهني يک‌به‌يک در تفسير سياست جهان نقش دارند. (هوپف،1385: 475)

هنجارها يا در وهله اول هويتها را تعريف ميكنند (تشكيل ميدهند) يا رفتارهاي هويت‌هاي قبلاً ايجادشده را تجويز يا ممنوع ميكنند (تنظيم ميكنند). (عبداﷲ خاني،1386: 71) نگاه سازه انگاران به هنجارها و قواعد مهم است و درزمينه تأكيد بر هنجارها با نظرات ليبرالها اشتراک دارند اما تفاوت برجسته آن‌ها با ليبرالها اين است كه ليبرالها بر جنبه تنظيمي هنجارها تأكيددارند ولي سازه انگاران افزون بر جنبه تنظيمي، به جنبه تكويني آن‌ها نيز توجه ميكنند و بر اين باورند كه هنجارها در پي فرايندهايي مانند تعاملات پديد ميآيند. (شفيعي و زمانيان، 1390: 127) علاوه بر آن ليبرالها به هويت و انگاره‌ها به‌عنوان متغير حداقل وابسته و حداكثر واسطه‌اي مينگرند كه در خدمت بيشينه‌سازي ارزشهاي مادي است. (پوراحمدي و موسوي نيا، 1385: 41) حال‌آنكه در نگرش سازه‌انگاري اجتماعي بر نقش ساختارهاي معرفتي و معنوي تأكيد شده و آن‌ها را تا سطح يک متغير مستقل براي تبيين رفتار خارجي دولتها بالا ميبرد. (كرمي،1383: 160)

از منظر سازه انگاران، محيط اجتماعي، زيست‌شناسي و فيزيكي كه انسان‌ها در آن زندگي ميكنند خالي از معناست تا اينكه انسان‌ها معنايي بر آن‌ها بار كنند. ازنظر ونت انگاره‌هاي غيرمادي شرايط مادي را هدايت كرده و شرايط مادي زندگي اجتماعي را شكل و تحت‌الشعاع قرار مي‌دهند. (كلود زيج 1390: 330) متفكران اين نظريه برساخت اجتماعي واقعيت، شكل‌گيري و معنا يافتن همه كنش‌هاي انساني در فضايي اجتماعي تأكيددارند. مهم‌ترين خصيصه متمايز سازه نگاري در قلمرو هستي شناختي است. سازه‌انگاري سياست بين‌الملل را بر اساس يک هستي شناختي رابطه‌اي مي‌بيند و به عوامل فكري مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها مي‌دهد. (مشير زاده،1384:324) بنابراين، براي سازه انگاران تمام پديدههاي اجتماعي ازجمله گرايشهاي سياست خارجي، به‌صورت اجتماعي برساخته ميشوند و اين شامل تصميم‌هاي دو كشور در مورد طرف مقابل و وضعيت روابط دو كشور نيز ميشود. بررسي نظرسنجيها نشان ميدهد وضعيت موجود در روابط دو كشور، بي‌ارتباط با نگرشهاي جاري ميان مردمان دو كشور نيست. به‌عبارت‌ديگر، تصميمها و جهتگيريهاي موجود در هر كشور با انديشهها و برداشتهاي جاري در آن جوامع مرتبط است و ناهم‌خواني ميان سياست‌هاي دو كشور به‌نوعي باارزش‌هاي برساخته شده در درون آن جامعه نيز ارتباط پيدا ميكند. (سليمي، 1388: 94)

ازنظر ونت، دولتها موجوديت‌هايي هستند كه ميتوانيم به آن‌ها هويت و منافعي را منتسب كنيم. (ونت،1384: 325) محيط بين‌المللي كه دولت‌ها در آن عمل ميكنند بيش از آنكه مادي باشند، فرهنگي و نهادي است و درروند تعامل دولت‌ها ساخته‌شده و بازسازي ميگردند. همچنين، اين محيط فرهنگي و نهادي، بيشتر از آنكه بر رفتار دولت‌ها اثر بگذارد، بر تعريفي كه آن‌ها از خوددارند، اثر ميكند. (كرمي،1383: 170 و 169)

بنابراين سازه‌انگاري درست برخلاف نظريههاي خردگرا مدعي است كه فرهنگ نقش مهمي در روابط بين‌الملل دارد. به همين دليل نيز سازه انگاران يكي از دلايل ناكامي رئاليستها و ليبرالها را در تجزيه‌وتحليل درست مسائل بين‌المللي، در عدم توجه به بخش فرهنگي ميدانند. بر اين اساس گفته ميشود تأكيد بيش‌ازحد خردگرايي بر ابعاد عيني روابط بين‌الملل و ناديده گرفتن ابعاد ذهني كه فرهنگ در قلب آن قرار دارد، باعث بروز مشكلات فراواني در عرصه روابط بين‌الملل در سطح نظري و عملي شده است. از طرف ديگر، سازه انگاران به‌نقد ديدگاه‌هاي پست‌مدرن ميپردازند و تلاش آن‌ها براي كاهش همه‌چيز به مباحث فرهنگي و گفتماني را اقدام نادرست ديگري مي‌دانند. (رضايي و ترابي، 1389: 66)

بدين ترتيب، توجه سازه انگاران از يک‌سو به ايده‌ها، معاني، قواعد، هنجارها و رويه‌ها و تأكيد آن‌ها بر نقش عوامل فكري است كه آن‌ها را در برابر مادي‌گرايي حاكم بر جريان اصلي در روابط

بين‌الملل قرار مي‌دهد و درعين‌حال به دليل پذيرش اهميت واقعيت مادي آن‌ها را از پساساختارگرايان متمايز مي‌سازد. (مشير زاده،1383 :118) لذا در يک ديدگاه بينابين، موجوديت‌هاي اجتماعي اگر بعد مادي هم داشته باشند يک جنبه گفتماني نيز دارند؛ يعني جدا از دلايل و فهم کنشگران نيستند اما درعين‌حال، به اين معنا نيست که قابل‌تقليل به فهم اين کارگزاران مي‌باشند و همان‌گونه عمل مي‌کنند که آن‌ها مي‌پندارند. (مشير زاده،1383 :116) ونت نيز در کتاب خود، نظريه سازه‌انگاري را نوعي "ايدئاليسم ساختاري" مي‌داند. بعد ايدئاليستي آن به اين معناست که معتقد است ساختارهاي اجتماعي، محصول انگاره‌هاي مشترک انساني است و بعد ساختاري آن به اين معناست که معتقد است نهادها و قواعد مستقر (ساختارها) داراي سرشتي عيني و محدودکننده براي بازيگران هستند. (ونت، 1384: 9-80) سازه انگاران اميدوارند با واردکردن ساختارها، بازيگران، هويت‌ها، منافع و انديشه‌ها در عرصه بازي بتوانند تغييرات مهم ايجادشده در الگوهاي رفتاري را تشريح نمايند، حتي زماني که توزيع قدرت همچنان دست‌نخورده و بدون تغيير مانده باشد.

سازه انگاران بر اين باور که پديده‌ها ساخته مي‌شوند، بنابراين، در اينجا، فرهنگ بسيار مهم‌تر از طبيعت است. درحالي‌که براي واقع‌گرايان فرهنگ و هويت در بهترين حالت محصول توزيع توانمندي‌هاست و هيچ قدرت تبييني مستقلي ندارد و کنشگران فرهنگ و هويت را به‌مانند هر منبع ديگري صرفاً براي پيشبرد منافع شخصي خودشان در جايگاه استراتژيک قرار مي‌دهند، (معيني و راسخي،1389: 189) براي سازه انگاران سازه‌هاي تمدني، عوامل فرهنگي و هويت‌هاي دولتي بااينکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل مي‌دهند مهم‌اند. اين عوامل نوعي جهان‌بيني ايجاد کرده و بر الگوهاي تعامل بين‌المللي اثر ميگذارند. به‌عنوان نمونه هر چه احساس بيگانگي دولتها نسبت به هم بيشتر باشد، بيشتر به سمت رويه‌هاي امنيت جمعي اشتياق نشان ميدهند و درنتيجه همکاري ميان آن‌ها تقويت ميشود و بالعکس، هر چه از هم احساس دوري بيشتري داشته باشند، روابطشان مبتني بر خودمحوري بيشتري خواهد بود. (مشير زاده،1384: 333 و 332) فرهنگ به‌عنوان بخش مهمي از تعاملات ميان کنشگران از يک‌سو مي تواند با ايجاد هويتها و نقشهاي غير خصمانه و دوستانه منجر به صلح و گسترش همکاريهاي بين کنشگران در عرصه بين‌الملل شود.

تعريف تمدن نوين اسلامي

تمدن ازجمله مفاهيمي است گه به دليل غامض بودن، تعاريف متعددي از آن ارائه‌شده است؛ برخي تمدن را با علم و فنّاوري يکي انگاشته‌اند، برخي آن را محدود به قدرت سياسي کرده‌اند. برخي مانند تيلور، تمدن را به عناصر و مؤلفه‌هاي تمدني مثل هنر، اخلاق، آداب‌ورسوم تعريف کرده‌اند و برخي

مانند آلفرد وبر به ويژگي‌هاي تمدني توجه داشتند و كساني مانند هومبولت در تعريفشان از تمدن به قلمرو آن اشاره‌كرده‌اند؛ بنابراين، در تعريف تمدن اختلاف رويكرد وجود دارد. (جهان‌بين،29-46:1393) تمدن از واژه لاتين (civitas) معادل كلمه (poleis) يونان قديم است. يونانيان باستان با استفاده از كلمه تمدن نشان دادند كه شهر را مجموعه‌اي از نهادها و روابط اجتماعي مي‌دانند كه سازنده شكلي برتر از زندگي است. با توجه به اين نكته، تمدن معاني مختلفي داد ولي اصلي‌ترين معناي آن شهرنشين شدن و اقامت در شهر است و بر همين اساس، اين كلمه معادل شهر آييني و به معناي حسن معاشرت است. (جان احمدي،24:1386).

تمدن‌ها بر اساس نوع تكوين، اشكال مختلفي دارند و هريک داراي ويژگي‌هايي هستند كه مي‌توان به‌وسيله آن تمدن‌ها را از يكديگر بازشناخت و تقسيم‌بندي نمود. تمدن اسلامي از نوع تمدن‌هاي يكجانشين مبتني بر حيان ديني و ايدئولوژي درون ديني است. ازاين‌رو تمدن اسلامي، تمدني ديني است كه پايه و اساس آن بر محور دين اسلام پايه‌ريزي شده است؛ همان‌طوري كه مدينه النبي بر اساس همين اركان و مؤلفه‌ها شكل گرفت (تقي نيا، صوفي، رستمي،3-20:1393). تمدن اسلام به‌عنوان نمونه كاملي از تمدن ديني شاخصه‌هايي دارد كه آن را از ديگر تمدن‌ها متمايز مي‌كند. اين شاخصه‌ها منبعث از قرآن و سنت بوده و ازاين‌جهت مي‌تواند پاسخگوي پرسش‌هاي فراروي بشر باشد و الگو و نمونه‌اي براي سايرين محسوب شود. عمده‌ترين شاخص‌هاي تمدن اسلامي عبارت‌اند از: خدامحوري و الهي بودن، عدالت‌گستري، اخلاق‌مداري، مدارا، تعقل و انديشه ورزي. (تقي نيا، صوفي، رستمي،3-20:1393).

در جمع‌بندي تعريف تمدن مي‌توان آن را حاصل امتداد فرهنگ و پذيرش نظم اجتماعي دانست كه در آن از مرحله باديه‌نشيني خارج و در شاهراه نهادينه شدن امور اجتماعي و مدنيت گام گذاشته مي‌شود. بر اين اساس، تمدن حاصل عينيت يافتگي و امتداد مباني شناختي هنجاري است كه در آن به سؤالات بنيادين هستي شناختي، انسان‌شناختي و معرفت‌شناختي پاسخ داده مي‌شود و بر آن اساس، ارزش‌ها و نيز هنجارها كه نسبت به ارزش‌ها انضمامي‌تر است، تعيين مي‌گردد. در گام بعدي مبتني بر مباني هنجارهاي شناختي، نظام‌هاي نظري – عملي توليد مي‌گردد و بر آن اساس، نهادها شكل مي‌گيرند و نهادها متكفل بازتوليد نظام‌هاي نظري عملي‌اند. تفاوت‌هاي تمدن از همين‌جا نشأت مي‌گيرند و به عبارتي مدل‌هاي نظري عملي گوناگون، تمدن‌هاي مختلف را شكل مي‌دهند. به عبارت ملموس‌تر، تمدن‌ها اشكال انضمامي شده مدل‌هاي نظري‌اند كه انتزاعي هستند. (جهان‌بين،29-46:1393)

يافته‌هاي پژوهش:

فرصت‌ها:

پيش‌نيازهاي شكوفايي تمدن نوين اسلامي

براي نقش‌آفريني تمدن نوين اسلامي در نظام تصميم‌گيري جهاني شايسته است مواردي از قبيل هنجار سازي، تعميم ارزش‌هاي مشترک عيني و آرماني مطلوب در فرهنگ جهاني، تكيه‌بر قدرت معنوي و تقويت معنويت‌گرايي و معناگرايي، پيوند دين و سياست، احياي هويت تمدني و نقش‌آفريني انديشه اسلامي در عرصه گفتمان سازي و نظريه‌پردازي، نفي انگيزه‌هاي قومي و نژادي و پرهيز از دامن زدن به اختلافات مذهبي و فرقه‌هاي و تبيين جهان‌شمولي اسلام در همه ساحات زندگي بشر موردعنايت قرار گيرد ليكن در اين مبحث تلاش مي‌شود كه پيش‌نيازهاي اجرايي بالندگي تمدن نوين اسلامي شامل: توسعه عدالت محور، آموزش، همگرايي اعتدال محور و اهتمام به فضاي مجازي مورد تأكيد قرار گيرد:

الف: توسعه عدالت محور:

عدالت به معناي قرار دادن هر چيزي در جاي خود ارزشي مطلق اما طريقي است. اصول عدالت قواعدي عيني، مطلق، عام و فراگير هستند و دريچه حقيقتي ماورايي را عرضه مي‌دارند كه معيار درستي و نادرستي طرز رفتار آدميان است؛ بنابراين عدالت داراي ارزش ذاتي است و حقيقت نفس الامري به شمار مي‌آيد اما طريقت دارد چون از اين طريق است كه فضيلت‌هاي انساني شكوفا مي‌شود و جامعه مسير خير و صلاح را مي‌پيمايد. درواقع، عدالت برمدار اصول و مفاهيم فطري استوار است زيرا كه مفهوم مشترک انساني است و ناشي از امور ثابتي است كه در سرشت انسان به وديعت نهاده شده است. ازاين‌رو، تمدن نوين اسلامي اساس توسعه را بر عدالت اجتماعي و نفي تبعيض نژادي يا قومي و ريشه‌كني فقر براي برساختن آينده‌اي امت محور قرار داده است.

در صورت توسعه عدالت محور است كه تمدن نوين اسلامي قادر است آينده‌اي را رقم زند كه مفاهيم خطي پيشرفت را با مفاهيم دوري توسعه در بستر زمان همبسته و هم پيوند سازد و رشد اقتصادي را با توزيع اقتصادي، تعالي معنوي و توسعه سياسي همگون و سازگار گرداند. توجه به حقوق و آزادي‌هاي اساسي شهروندان و تقويت جامعه مدني براي پاسخ ديالكتيكي آن به نقش‌آفريني اسلام سياسي و رعايت كرامت انساني و ارتقاي معنويت آگاهي و درنهايت رعايت اعتدال و توازن در جامعه يعني دوري از افراط‌وتفريط ازجمله پيامدهاي توسعه عدالت محور است كه موجب برقراري نوعي موازنه صحيح در مناسبات اجتماعي بر اساس شايسته‌سالاري و فضيلت مداري مي‌شود. (Enayat, 1982:29)

ب: آموزش:

نقش آموزش در بالندگي تمدن نوين اسلامي انكارناپذير بوده است زيرا عمق پيام واقعي اسلام با علم‌آموزي عجين بوده است. آموزش مناسب مي‌تواند زمينه جامعه‌پذيري مطلوب را بر اساس اخلاقيات و انديشه خلاق، سازنده و انتقادي، پيوند اخلاق و مذهب در نظام آموزشي و تقديم تربيت بر تعليم به‌گونه‌اي فراهم سازد كه امت اسلامي بتواند آگاهانه جايگاه خود را بازبيابد. آموزش را مي‌توان يكي از راهكارهاي انتقال هنجارها و ارزش‌هاي منحصربه‌فرد فرهنگي و شناساندن فرهنگ و تمدن اسلامي به جامعه بين‌المللي دانست، به‌گونه‌اي كه بر برداشت‌ها، ادراكات، افكار، انگاره‌ها، ايده آل‌ها، ارزش‌ها، ايستارها و باورهاي ديگر تمدن‌ها تأثير مثبت گذارد. با توجه به پيشينه و پيشگامي تمدن اسلامي در يادگيري و تحقيق و درنورديدن مرزهاي دانش، نقش آموزش را مي‌تواند در رشد درخشان و سريع تمدن اسلامي برجسته دانست. به‌ويژه آنكه از مسجد تا بيمارستان و از رصدخانه تا مدرسه همواره مكاني براي يادگيري مسلمانان بوده است. در اين رهگذر، پيوند نظام آموزشي مدرن و سنتي در كشورهاي اسلامي مي‌تواند تمام ظرفيت آموزشي جهان اسلام را به منصه ظهور برساند. توجه به دانشگاه تمدن ساز به‌عنوان نهاد فرهنگي علاوه برنهادي آموزشي و پژوهشي، مي‌تواند زمينه تربيت نسل جديدي از شهروندان مسلمان و مسئوليت‌پذير را فراهم آورد كه ضمن دين آگاهي خواستار احياي عقل بر اساس حكمت يا حقيقت و با الهام از وحي الهي هستند.

در اين رهگذر، شايسته است تمدن غربي مساهمت و مشاركت پيشين تمدن اسلامي را در عرصه‌هاي علمي و آموزشي به رسميت بشناسد. همان‌گونه كه مقتضي است تمدن نوين اسلامي با اتكا به آموزه‌هاي ديني و علمي و دانش فني و تخصصي، قابليت خود را در برقراري پيوند ميان گذشته، حال و آينده به منصه ظهور رساند. بدين معنا كه از گذشته تاريخي براي رقم زدن آينده‌اي روشن استفاده كند. تمدن نوين اسلامي با توجه به‌نظام آموزشي هم پيوند بين مراكز علمي مدرن و سنتي و روش‌هاي تدريس ابتكاري موجود در هركدام و با عنايت به ماهيت جهان‌شمول خود مي‌تواند بقيه جهان را تحت تأثير قرار دهد. همان‌گونه كه با ديگر تمدن‌ها به تعامل علمي و آموزشي بپردازد. در اين صورت است كه نخبگان مسلمان مي‌توانند به تصويرسازي مناسب از تمدن نوين اسلامي همت گمارند و با اتكا به ديپلماسي علمي و دانشگاهي موجبات ارتقاي قدرت نرم جهان اسلام را فراهم آورند.

ج: همگرايي اعتدال محور:

رويكرد اعتدالي تمدن نوين اسلامي را مي‌توان به معناي رعايت توازن و پرهيز از افراط‌وتفريط در

ساختارها دانست. ازآنجاكه قرآن كريم ويژگي امت اسلامي را امت وسط مي‌داند (سوره بقره، آيه 143) و از راه راست به‌عنوان راه ميانه يادكرده است (سوره قصص، آيه 22) و پيامبر اكرم (ص) نيز سيره خود را بر ميانه‌روي و اعتدال در امور قرار داده‌اند، مشي اعتدالي از رهگذر تلاش براي يافتن يک راه‌حل اصولي و منطقي و اقدام سنجيده باتدبير و تفكر و بهره‌گيري از قدرت منطق و استدلال به‌عنوان منبع عظيم قدرت نرم مي‌تواند موجب ايجاد روابط جديدي بر پايه فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگي و توليد ايده‌ها و گفتمان‌هاي جديد فرهنگي براي تنظيم قواعد و هنجارهاي بين‌المللي شود. تأكيد بر هم‌افزايي و هم تكميلي فرهنگ‌ها و اهتمام به مشتركات فرهنگي در عين احترام به تنوع فرهنگي مي‌تواند فرهنگ اعتدال و صلح را در سطح بين‌المللي نهادينه سازد و زمينه تقويت فرهنگ تقريب بين مذاهب اسلامي را همزمان با تقارب با ديگر اديان الهي فراهم آورد. در اين رهگذر، ترويج شيوه تعامل با ديگران بر اساس نفي افراطي‌گري و مقابله با جريان‌هاي ارهاب و ارعاب و تكفير و مبارزه با گرايش‌هاي فكري افراطي، تندرو و تروريستي مي‌تواند چهرهاي متعادل را از تمدن نوين اسلامي عرضه دارد و نقش مؤثري را در ذهنيت سازي ايجابي نزد افكار عمومي بين‌المللي ايفا نمايد.

اعتدال محوري با تكيه‌بر منافع مشترک و متقابل و نهادينه‌سازي همكاري‌هاي درون تمدني و تقويت گفتگوي مسلمانان با يكديگر موجب تقويت همگرايي جهان اسلام بر اساس بازيابي اصول موردتوافق مي‌شود و زمينه انسجام و يكپارچگي تمدني را فراهم مي‌آورد. همگرايي اعتدال محور در تمدن نوين اسلامي موجب گسترش همبستگي ميان مذاهب اسلامي با يكديگر و از بين بردن خصومت و تعصبات فرقه‌هاي ميان پيروان مذاهب اسلامي مي‌شود.

د: اهتمام به فضاي مجازي:

در دنياي كنوني با توجه به درهم تنيدگي نظام اطلاعاتي و ارتباطاتي در عصر جهاني‌شدن، انسان‌ها در اثر فناوري ارتباطات اين امكان را به دست آورده‌اند كه بدون واسطه با يكديگر سخن‌گويند، ارتباط برقرار كنند، از افكار و ديدگاه‌هاي هم مطلع شوند و بر يكديگر تأثيرگذارند. همين قدرت جادويي رسانه‌هاي نوين است كه آن‌ها را به سلاح مؤثر فرهنگي بدل كرده است. تمدن نوين اسلامي قابليت آن را دارد كه با بهره‌گيري از فضاي مجازي و شبكه‌هاي اجتماعي به تبيين ارزش‌ها و هنجارهاي اسلامي در جامعه بين‌المللي مبادرت كند. ارتباط معنادار تمدن نوين اسلامي با مخاطبانش و نفوذ معنوي و فكري در آنان به‌گونه‌اي كه اقناع عقول و جذب مخاطبان را در پي داشته باشد، موجبات شكل‌گيري شهروندان شبكه‌اي (Netizens) را در دنياي جهاني شده فراهم مي‌آورد. در اين رهگذر، مخاطب پژوهي در فضاي مجازي به‌عنوان فرآيندي ارتباطي با عنايت به منابع و نيازهاي مختلف درون تمدني و توجه به

افكار عمومي بين‌المللي از اهميت خاصي برخورداراست. (حقيقت،433:1376)

ارائه اسلام به‌عنوان مدلي آلترناتيو كه بر رحمانيت، تكثر پذيري، اجتماع‌محوري و قدرت نرم استوار است، مي‌تواند دو فضاي واقعي و مجازي را به يكديگر پيوند دهد و بذرهاي جامعه كيهاني را در پهنه گيتي بگستراند. اين مهم نيازمند اهتمام به كثرت ارتباطات و مبادلات و افزايش تحرک و مشاركت در فضاي مجازي با تكيه‌بر اشاعه باورهاي وحياني و ارزش‌هاي اخلاقي و با بهره‌گيري از روش‌ها و مهارت‌هاي ارتباطي خلاق و سازنده با مخاطبان است. تمدن اسلامي مي‌تواند با عمليات نرم‌افزاري به‌ويژه بهره‌گيري از فضاي مجازي و شبكه‌هاي ماهواره‌اي و ابزارهاي نوين رسانه‌اي به افكار عمومي بين‌المللي جهت دهد و با ترويج اسلام معتدل و عقلاني و تمدن ساز به سازمان‌دهي ادراک نخبگان سياسي و گروه‌هاي اجتماعي بين‌المللي بپردازد. در عين آنكه با انگاره سازي تهاجمي عليه استكبار جهاني به سوق دادن فضاي اطلاعاتي در جهت اقناع افكار عمومي جهاني بپردازد. چنين رويكردي موجب تغيير ذهنيت‌ها و انديشه‌ها و تصويرسازي مثبت، انتقال مؤثر پيام، مديريت زمان در فرآيند مخاطب پژوهي و فتح فضاهاي آينده با توجه به ارتباطات مدرن و فناوري‌هاي نوين ارتباطي مي‌شود. نقش بي‌بديل فناوري‌هاي نوين در شبكه‌سازي اجتماعي و فرهنگي و انتقال پيام تمدن نوين اسلامي و نمايانده دستاوردهاي علمي، انديشگي، اجتماعي و سياسي آن به نخبگان جهان در فراسوي مرزهاي بين‌المللي فرصتي است كه بهره‌گيري از آن موجب تقويت ظرفيت تمدن نوين اسلامي در دنياي مجازي مي‌شود.

يافته‌هاي پژوهش

فرصت‌هاي شكوفايي تمدن نوين اسلامي

تمدن اسلامي پس از قرون متمادي درخشش در عرصه جهاني، روندي نزولي را طي نمود، درحالي‌كه جهان غرب پس از انقلاب صنعتي و پيشرفت‌هاي فنّاورانه و ايجاد و بهره‌برداري از ابزارهاي مختلف، قدم‌هاي بزرگي درراه آسايش و رفاه زندگي مادي انسان‌ها برداشت. ضعف‌هاي داخلي حكومت‌هاي اسلامي و خودكم‌بيني مفرط ملت‌هاي مسلمان در رويارويي با پيشرفت‌هاي غرب، باعث گرديد عده‌اي از غرب‌زدگان راه پيشرفت را در پيروي از اين تمدن جديد بدانند. با اين وصف، علي‌رغم تمام پيشرفت‌هاي صورت گرفته در ايجاد آسايش مادي، امروزه بشر نتوانسته به آرامش واقعي كه همانا آرامش روحي و رواني است دست يابد. علي‌رغم تمام پيشرفت‌هاي صورت گرفته در ايجاد آسايش مادي، امروزه بشر نتوانسته به آرامش واقعي كه همانا آرامش روحي و رواني است دست يابد.

1. تمدن سازي نوين اسلامي به‌مثابه پيشرفت همه‌جانبه

در جهت ايجاد و شكوفايي تمدن نوين اسلامي، ضروري است كه به‌طور همزمان هر دو جنبه ابزاري و حقيقي تمدن موردتوجه قرار گيرد. جنبه ابزاري آن گروه از ارزش‌هايي است كه در نظر اغلب افراد شاخصه‌هاي پيشرفت محسوب مي‌گردد، مواردي نظير علم، اختراع، صنعت، سياست، اقتصاد، اقتدار سياسی و نظامی، اعتبار بين‌المللی، تبليغ و ابزارهای تبليغ. جنبه حقيقي تمدن، شاكله‌هاي اصلي زندگي يا همان سبک زندگي است كه از مواردي همچون مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسكن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفريحات، مسئله‌ی خط و زبان، مسئله‌ی كسب‌وكار و رفتارهاي فردي، خانوادگي و اجتماعي انسان‌ها تشكيل مي‌شود. در تمدن سازي نوين اسلامي، علاوه بر تلاش در عرصه پيشرفت در جنبه ابزاري، اهتمام اصلي در جنبه حقيقي تمدن كه همانا سبک زندگي انسان است بايد صورت گيرد.

2. عوامل و زمينه‌هاي شكوفايي تمدن نوين اسلامي

تمدن نوين اسلامي بر پايه ارائه سبک زندگي اسلامي شكل مي‌گيرد. برجسته‌ترين عواملي كه ازنظر نگارنده اين سطور عمل به آن‌ها بسترساز شكوفايي تمدن نوين اسلامي مي‌گردد عبارت‌اند از:

2-1. خودباوري و باور به موفقيت: آنچه باعث مي‌گردد هر فعاليتي به سرانجام مطلوب خود برسد داشتن خودباوري و باور به موفقيت است. اين باور در ذات خود نيرويي به انسان مي‌دهد كه تلاش او را چندين برابر مي‌نمايد. براي انجام هر كار، بايد اول باور پيدا كنيم كه اين كار، مي‌تواند انجام شود. اعتقاد داشتن به اين‌كه كاري مي‌تواند انجام پذيرد، ذهن را براي يافتن راه انجام آن به حركت وا‌مي‌دارد. وقتي به كاري باور داشته باشيد، فكرتان راه‌هاي انجام آن را پيدا مي‌كند. اين آزمايش، تنها يک نتيجه دارد و آن اين‌كه وقتي بپذيريد كه چيزي ناممكن است، فكرتان در پي دلايلي مي‌گردد كه اين مطلب را اثبات كند؛ ولي وقتي باور حقيقي داشته باشيد كه كاري شدني است، فكرتان راه‌هاي انجام آن را مي‌يابد. باور داشتن به امكان تحقق مسائل، در حقيقت، جاده را براي راه‌حل‌هاي خلاق، هموار مي‌سازد؛ درحالي‌كه باور داشتن به عدم تحقق آن‌ها، تفكري ويرانگر است. باور به اينكه مي‌توان تمدن نويني در جهان اسلام ايجاد نمود مسير حركت را روشن و هموار خواهد نمود.

2-2. عمل به تعاليم قرآن: در فرهنگ اسلامي، قرآن كريم به‌عنوان تبيين‌كننده همه نيازهاي آدمي در رأس منابع ديني قرار دارد. سرگذشت تمدن‌هاي پيشين و مطالعه تاريخ آنان به‌خوبي ضرورت عمل به تعاليم قرآن را بر ما آشكار خواهد نمود. بشر براي رسيدن به كمال نيازمند برنامه‌اي جامع و كامل است كه بتواند با اعتماد و تكيه‌بر آن در مسير نيل به كمال حركت كند. خداوند متعال مي‌فرمايد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيكَ الْكِتَابَ تِبْيانًا لِكُلِّ شَيءٍ وَهُدًي وَرَحْمَةً و بُشْرَي لِلْمُسْلِمِينَ» «و ما اين كتاب را بر تو نازل كرديم كه بيانگر همه‌چيز و مايه هدايت و رحمت و بشارت براي مسلمانان است». (نحل:89) بر اين اساس، براي ساختن تمدن نوين اسلامي مي‌بايست سبک زندگي اسلامي را با بهره‌گيري و عمل به مفاهيم قرآني طرح‌ريزي نمود. توجه به مفاهيم قرآني در عرصه‌هاي مختلف زندگي و به كار بردن آن‌ها مي‌تواند راهگشاي بشر در برون‌رفت از بيراهه‌هايي باشد كه تمدن مادي غرب پيش روي انسان‌ها قرار داده است. اين كتاب آسماني به اصول اخلاقي فردي و اجتماعي انسان نيز اشارت دارد؛ از اين حيث ضرورت دارد كه انسان با قرآن مأنوس باشد. دوري از معنويات باعث گرديده است كه علي‌رغم همه پيشرفت‌هاي علمي و صنعتي، عدم دستيابي به آرامش، جامعه غرب را در پي معنويات بكشاند. اين نكته از روند رو به گسترش روي آوردن به اسلام در اين جوامع به‌خوبي آشكار است.

3-2. اهتمام در به‌كارگيري عقلانيت اسلامي: از منظر اسلام عقلانيت ناظر به قوه عاقله درون انسان است كه به‌كارگيري آن، يعني تعقل، انسان را به‌سوي خدا سوق مي‌دهد و بندگي او را به ارمغان مي‌آورد؛ بنابراين عقلانيت اسلامي بدين معني است كه انسان با بهره‌مندي از قوه عاقله در جهت گرايش‌هاي عالي انساني و الهي تعقل مي‌كند و حيات فردي و اجتماعي خود را به‌سوي خدا و بندگي او سوق مي‌دهد. «درواقع تمدن اسلامي بدون عمومي شدن عقلانيت اسلامي به وجود نمي‌آيد، لذا امروز وظيفه دانشمندان و روشنفكران مسلمان است كه از يک‌سو در عقلانيت اسلامي به كاوش بپردازند و با اتكا به معارف فقهي و اصولي و همچنين با استفاده از دستاوردهاي علماي اسلام در فلسفه، عرفان و حديث و ... و معارفي كه امروز بشر بدان‌ها نائل شده، ماهيت عقلاني اسلام را كشف و اجزا و اركان آن را دريابند و از سوي ديگر اين معرفت را در حد مباني و اصول كه در عمل قابل كاربرد باشد براي عموم تشريح كنند.» (لاريجاني، 23:1370). ازاين‌رو در دوران معاصر با توجه به سيطره تمدن غربي بر دنيا مي‌بايست پيش‌قراولان عقلانيت اسلامي به دنبال شناخت و ارائه ساختارهاي نوين تمدن اسلامي و تلاش در جهت مقبوليت عمومي آن باشند. (همان، لاريجاني، ص 17)

4-2. اجراي صحيح تعاليم مكتب اسلام در گستره عقل معاش (سبک زندگي اسلامي): در تمدن سازي جديد اسلامي، هدف اصلي اجراي صحيح تعاليم مكتب اسلام است. به كار بستن بي كم‌وكاست تعاليم اسلام باعث آن

خواهد شد که از رويگرداني از اسلام به بهانه‌هاي مختلف جلوگيري گردد. اسلام هراسي که امروزه به‌شدت از سوي بنگاه‌هاي تبليغاتي غرب ترويج مي‌گردد ناشي از برخي کج‌فهمي‌ها و کج روي‌ها در عمل به تعاليم اسلام است. در گستره زندگي فردي و اجتماعي انسان، از اصطلاح عقل معاش نام‌برده شده است. عقل معاش را مي‌توان در مفهوم جامع خود مترادف سبک زندگي دانست، زيرا ناظر به مهم‌ترين محورهاي سبک زندگي است، عقل معاش به تعبيري همان عقل زندگي، عقل اقتصادي و عقل اجتماعي است که به فردي که در جامعه زندگي مي‌کند و به‌نوعي درگير مسائل اقتصادي و اجتماعي است توانايي فعاليت مؤثر را مي‌دهد. عقل معاش با شاخص‌هايي مانند الگوي مصرف، کار و توليد، شيوه گذران اوقات فراغت، آداب معاشرت، الگوهاي زندگي خانوادگي، بهداشت، سلامت و بسياري از مسائلي که در متن زندگي ما مطرح است ارتباط دارد. در اين عرصه با توجه به تأکيدات پيامبر گرامي اسلام (صلي‌ا‌ عليه و آله وسلم) مي‌توان موارد زير را مورداشاره قرارداد:

4.1.2. انضباط کاري: انسان در حوزه کاري خودش بايد از انضباط و وجدان کاري برخوردار باشد و هر کاري را با استحکام و درستي انجام دهد. از آثار و نتايج نظم و انضباط، محکم‌کاري است. کسی که منظم و منضبط است، کارهايش را به‌گونه‌اي انجام مي‌دهد که استوار و پايدار باشد. چنين کسی، از سستی و سهل‌انگاري در کار بيزار است. رسول اکرم (صلي‌ا‌ عليه و آله و سلم) مي‌فرمايد: «ان ا‌ تعالی يحب اذا عمل احدکم عملا ان يتقنه» (کنزالعمال، هندي، ج 3، ص 907) «به‌درستي که خداوند دوست دارد وقتی يکی از شما کاری را انجام مي‌دهد، آن را محکم و استوار کند.»

4.2.2. تناسب نوع کار بااستعداد آدمي: استعداد فرد با نوع کاري که دارد بايد تناسب داشته باشد. از پيامبر اکرم (صلي‌ا‌ عليه و آله و سلم) نقل‌شده است: «اعملوا فکُلٌّ مُيسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَه» (بحار الأنوار، مجلسي، ج4، ص 282) همه شما کارکنيد، اما متوجه باشيد که هر کس براي کاري آفريده‌شده است که آن کار را بهتر و با سهولت انجام مي‌دهد.

4.3.2. پرهيز از بطالت و بيکاري: پيامبر به‌شدت از تنبلي و بي‌کاري متنفر بودند و مي‌فرمودند: «اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْکَسَل» (من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، ج1، ص 335) «خدايا از غم و اندوه و ناتواني و تنبلي به تو پناه مي‌برم.» باور ما اين است که تنبل در رسيدن به آرزوها ناکام مي‌شود، کاهلي به‌نوعي مردن پيش از وقت است، آفاتي مانند دلسردي، ملولي و تباهي و نيازمندي را به دنبال دارد. انديشه يک انسان بيکار کارگاه شيطان مي‌شود. در نزد خدا انساني که اساس زندگي را بر بيکاري مي‌گذراند، جايگاهي ندارد. پيامبر (صلي‌ا‌ عليه و آله وسلم) مي‌فرمايد: «خدا جوان بيکار کاهل را دوست ندارد». (جامع

السعادات، نراقي، ج 1، ص 152.) در جامع الاخبار آمده است: روزي پيامبر (صلي‌ا‌ عليه و آله وسلم) يكي از ياران خود را ديد و سؤالاتي كرد و جواب داد و پيامبر (صلي‌ا‌ عليه و آله وسلم) گفتند: شغلت چيست؟ گفت بيكارم حضرت فرمودند: «سقط عن عيني» از چشمم افتادي. (جامع الاخبار، شعيري، ص 390) لذا انسان در كار و توليد بايد نقش مؤثري را ايفا كند و نقش‌آفريني مؤثر يک فرد مي‌تواند عقل معاشش را سامان دهد.

2- 5. پرهيز از تقليد: لازمه ساختن تمدن نوين اسلامي پرهيز از تقليد از تمدن‌هاي غربي است. در دوره‌اي فردي مثل تقي زاده كه در بين چهره‌هاي روشنفكر غرب‌گرا، از شهرت خاصي برخوردار است، نه‌تنها شعار «از ناخن پا تا موي سر بايد غربي شد» را سرداد، بلكه به تعبير خود اولين بمب تقليد از غرب را در ايران منفجر كرد. (تقي زاده، علوي،23:1385) درنهايت به اين آموزه‌ها نيز عمل نمود و تلاش فراواني در همسان‌سازي اعمال و رفتار مردمان با شيوه‌هاي تمدني غرب صورت داد اما نتيجه‌اي جز تعارضات اجتماعي را در برنداشت. تقليد كوركورانه و تناسب نداشتن فرهنگ و تمدن غربي با فرهنگ اسلامي جاري در ايران موجب ازهم‌گسيختگي اجتماعي شد. تهاجم فرهنگي يكي از مظاهر تلاش براي تحميل سبک و سلوک زندگي غربي به ساير ملت‌هاست. (تقي زاده، علوي،24:1385)

2-5. اتكا به نيروي جوان: جامعه‌اي كه در پي ساختن تمدن نوين اسلامي است ضرورت دارد در جهت رسيدن به اين هدف متكي‌به‌خود باشد و خودباوري را در جامعه رواج دهد. نيروي جوان، سرمايه‌اي بس گران‌بها براي هر جامعه‌اي است. تمدن سازي نوين داراي مشكلات و دشواري‌هايي است كه صبر و استقامت و پشتكاري مي‌طلبد كه جز با توسل به نيروهاي تازه‌نفس و جوان امكان‌پذير نخواهد بود. رسول اكرم (صلي‌ا‌ عليه و آله وسلم) در حديثي مي‌فرمايد: «اَوسِعوا لِلشَّباب فِی المَجلِسِ وَ اَفهِموهُمُ الحَديثَ فَاِنَّهُمُ الخُلوفُ وَ اَهلُ الحَديثِ» براى جوانان در مجالس جاى بازكنيد و امور نو و جديد را به آنان تفهيم كنيد، چراكه اين گروه جايگزين شما و درگير مسائل جديد خواهند شد. (ديلمي، شيرويه:1998، 98)

يكي ديگر از شاخصه‌هاي نيروي جوان تيزفهمي اوست. حضرت علي‌ (ع) خطاب به يكى از كارگزارانش مى‌فرمايد: هرگاه كارى برايت پيش آمد و نياز به مشورت پيدا كردى، در آغاز آن را با جوانان، در ميان گذار؛ زيرا آن‌ها تيزفهم‌تر و بافراست ترند سپس آن را در معرض نظر سالخوردگان و پيران قرار ده تا در معرض ارزيابى قرار دهند، چه آنكه تجربه ايشان بيشتر است. (ابن ابى الحديد، 1387 حكمت 866).

7-2. استفاده از مسجد به‌عنوان پايگاه مقبول اجتماعي: اگرچه مساجد معمولاً به‌عنوان مكان‌هاي مقدس و كانون‌هاي عبادت و انجام اعمال و مراسم مذهبي در نظر گرفته مي‌شوند، اما از كاركردهاي مهم آموزشي و فرهنگي آن در طول تاريخ نمي‌توان چشم‌پوشي نمود. كاركردهايي كه امروزه نيز مي‌بايست موردتوجه قرار گيرد. تا قبل از تشكيل مدارس به‌طور رسمي، مساجد نقش تعيين‌كننده‌اي در پيشرفت علمي و آموزشي بلاد اسلامي به عهده داشته‌اند چراكه محتواي علمي كه در دوران ابتدايي ظهور اسلام نشر داده مي‌شد در ارتباط با مسائل مذهبي و ديني و معارف مرتبط با قرآن بوده است. بر طبق منابع و متون تاريخي، نخستين مراكز تعليم و تربيت در اسلام، مسجد و محور اين آموزش‌وپرورش قرآن كريم بوده است. به در ابتدا حوزه‌ها و حلقه‌هاي درس در مساجد تشكيل مي‌شد، احياناً مجالس مناظره نيز در همان مساجد بود كه پاره‌اي از آن‌ها كتابخانه‌هاي عظيم نيز داشتند. (همايي، 3:1368)

براي ايجاد، گسترش و همگاني نمودن تمدن نوين اسلامي در جوامع اسلامي لازم است به اين پايگاه مهم ديني اجتماعي توجه كافي مبذول گردد. حسنين هيكل دراين‌باره مي‌نويسد: در كشورهاي اسلامي نهادي به چشم مي‌خورد كه قدرت، قادر به دسترسي بدان نمي‌باشد و آن نهاد مسجد است. با اين نهاد نمي‌توان مذاكرات پنهاني داشت و يا به آن رشوه داد، زيرا انجام چنين عملي به‌مثابه توهين به عميق‌ترين و گرامي‌ترين اعتقادات مردم است. مسجد براي اجتماع مردم مكاني فراهم آورد كه حتي از دسترس مؤثرترين پليس مخفي به دور است. مردم به قيمت جانشان از مسجد دفاع مي‌كنند. (هيكل،236:1368) بنابراين امروزه مساجد هرچند كه به‌عنوان نهادهاي سنتي در جامعه قلمداد مي‌شوند، اما با ارائه كاركردهاي مثبت و متناسب با نياز روز جامعه مي‌توانند هم‌سطح با رسانه‌هاي مدرن و چه‌بسا پيشروتر ظاهر شوند چراكه به‌واسطه ارتباطات مستقيم ميان ارتباط گران و مخاطبان، روابط چهره به چهره و دريافت بازخوردهاي فوري و تأثيرات عاطفي و احساسي مي‌توانند به‌عنوان نقطه اتكا و مركز ثقل سازمان جامعه به ايفاي نقش بپردازند و بنيان‌هاي اساسي يک تمدن نوين اسلامي را پايه‌ريزي كنند.

بنابراين با تمركز بر جنبه‌هاي ابزاري و حقيقي تمدن نوين اسلامي آن به اين نتيجه دست مي‌يابيم كه آنچه به‌عنوان بخش اصلي و حقيقي تمدن كه زيربنا و محرک اساسي جنبه ابزاري تمدن نيز مي‌باشد همانا اهتمام به سبک زندگي است. آنچه تمدن غرب باوجود تمام پيشرفت‌هاي خود، نتوانست به آن دست يابد عدم اعطاي آرامش معنوي و روحي به انسان به‌واسطه عدم توجه به جنبه‌هاي حقيقي تمدن و رعايت اصول و مباني الهي در سبک زندگي انسان و دوري از اخلاق و معنويات است. ازاين‌رو در جهت شكوفايي و گسترش تمدن نوين اسلامي مي‌بايست عوامل و زمينه‌هاي زير در ارائه سبک زندگي اسلامي و ايجاد تمدن نوين موردتوجه قرار گيرد: نياز به ايمان، عمل به تعاليم قرآن، اهتمام در به‌كارگيري عقلانيت اسلامي، اجراي صحيح تعاليم مكتب اسلام، پرهيز از تقليد، خودباوري و اتكا به نيروي جوان و استفاده

از مسجد به‌عنوان پايگاه مقبول اجتماعي.

آسيب‌شناسي، چالش‌ها و موانع تمدن نوين اسلامي

تمدن نوين اسلامي بر آن است كه با بهره‌گيري از دستاوردهاي مفيد تمدن مادي غرب، به ايجاد تمدني نوين بپردازد كه بتواند تمامي جنبه‌هاي تمدني را دربرداشته باشد. براي حركت تمدن نوين اسلامي در مسير صحيح، آسيب‌هايي نظير عدم پيروي از رهبري واحد، چالش‌هايي مانند فرهنگ مهاجم غربي و اختلاف‌افكني در ميان مسلمانان و موانعي چون مشكلات اقتصادي جوامع مسلمان و عدم توجه به عقلانيت ديني وجود دارد. توجه به نقش رهبران ديني، فكري، فرهنگي و گروه‌هاي مرجع و نخبگان در هدايت مردم راهكار اصلي فرهنگ‌سازي در جامعه و مقابله عملي با مشكلات و موانع است. تمدن نوين اسلامي كه جوانه‌هاي شكوفايي آن با انقلاب اسلامي ايران پديدار گرديد، در سال‌هاي اخير با بروز جنبش‌ها و قيام‌هاي مردمي در ميان ملت‌هاي مسلمان جهان كه با نام بيداري اسلامي شناخته‌شده است روندي رو به رشد به خود گرفته است. با الگوبرداري از انقلاب اسلامي ايران و مشاهده پيشرفت‌هاي شگرفي كه با اتخاذ نگرشي نوين در فرايند تمدني جهان صورت گرفته است، جرقه‌هاي بازيابي شوكت و عظمت گذشته تمدن اسلامي زده‌شده است. با توجه به عدم اقناع فكري و فرهنگي بشر از طريق پيروي و بهره‌گيري از تمدن‌هاي موجود و رويكرد و اقبال گسترده و روزافزون جوامع بشري به اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامي كه موجبات نگراني دولت‌هاي غربي را نيز فراهم نموده است، لزوم هوشياري و توجه دقيق در مسئله ايجاد، پرورش و گسترش تمدن نوين اسلامي بيش‌ازپيش نمايان است.

1. تعريف آسيب، چالش و مانع:

اگر بخواهيم به‌اختصار تعريفي از اين سه واژه و تفاوت آن‌ها بيان كنيم مي‌توان چنين گفت كه آسيب اجتماعي هر نوع رفتاري است كه باارزش‌هاي شناخته‌شده جامعه در تعارض باشد و باعث اختلال در كاركرد فرد، خانواده يا جامعه بشود. درواقع آسيب مسئله‌اي دروني است كه از درون تمدن ريشه گرفته و مرتبط با شيوه رفتار مردمان است. از سوي ديگر چالش به مشكلات بزرگ و بغرنجي گفته مي‌شود كه در مسير يک جريان يا حركت ايجاد مي‌شود و مقابله با آن‌ها و حل مشكل با دشواري‌هاي زيادي روبروست. چالش مي‌تواند از سوي هر دو نوع عوامل دور ني و بيروني ايجاد گردد، هرچند اغلب چالش‌ها از بيرون تحميل مي‌شوند. سومين واژه، مانع، همچنان كه از خود كلمه برمي‌آيد به معناي بازدارنده و جلوگيري

كننده است و چيزي است كه باعث توقف حركت و سد شدن يک جريان مي‌شود. ازاين‌رو و با توجه به تفاوت‌هاي اين سه دسته به بيان مهم‌ترين عوامل هركدام مي‌پردازيم.

آسيب اجتماعي هر نوع رفتاري است كه باارزش‌هاي شناخته‌شده جامعه در تعارض باشد و باعث اختلال در كاركرد فرد، خانواده يا جامعه بشود. چالش به مشكلات بزرگ و بغرنجي گفته مي‌شود كه در مسير يک جريان يا حركت ايجاد مي‌شود. مانع چيزي است كه باعث توقف حركت و سد شدن يک جريان مي‌شود.

2. آسيب‌هاي تمدن نوين اسلامي:

با عنايت به وضعيت فعلي ملت‌هاي مسلمان و جوامع اسلامي كه در حال طرح‌ريزي و شكل بخشيدن به اين تمدن نوين هستند مي‌توان آسيب‌هاي زير را برشمرد:

2-1. عدم پيروي از رهبري واحد: هرگونه حركت اجتماعي و فرهنگي در حال شكل‌گيري، براي جلوگيري از تشتت و چندگانگي در مسير حركت، نيازمند آن است كه از مبدأ واحدي هدايت و راهبري گردد.

در اينجا نبايد اين موضوع با تک‌محوري اشتباه گرفته شود. تمركز و يگانه بودن اتاق فرمان چنين حركت‌هايي لازمه به نتيجه رسيدن آن است. بدين معنا كه ضروري است تفكرات و پيشنهاد‌ها مختلف و متنوعي كه ممكن است از طريق متفكران و انديشمندان و گروه‌هاي نخبه جامعه ارائه گردد در مركز واحدي تجميع و موردنقد و بررسي قرارگرفته و نتيجه نهايي براي اجرا تعيين گردد تا بتواند موردقبول اكثريت جامعه قرار گيرد. در تفكر اسلامي – و به‌طور خاص شيعي- محوريت اين تصميم‌گيري ولايت‌فقيه است. (رضايي،62:1386). يكي ديگر از موانع احياي تمدن اسلامي، وجود برخي روايات و استنباط‌ها و برداشت‌هاي نادرست از رواياتي است كه در منابع اسلامي آمده است؛ ازجمله، رواياتي كه پرچم‌داران قيام‌ها را، طاغوت معرفي كرده و يا قيام‌هاي قبل از ظهور حجت را شكست‌خورده تلقي مي‌كند، درحالي‌كه تمسک به چنين اخباري از جهاتي ممنوع است؛ چراكه برخي از آن‌ها جعلي و برخي هم به موضوع و حادثه شخصي مربوط است. بعضي از روي تقي صادرشده و قسمتي هم از برداشت‌هاي غلط ناشي بوده است. علاوه بر اين، تمسک به چنين رواياتي با ادله قطعي عقلي و نقلي سازگاري ندارد؛ چراكه آيات و روايات زيادي مثلاً درباره امربه‌معروف و نهي از منكر، مبارزه و جهاد با دشمن و عدم پذيرش ظلم واردشده است كه با مفاد آن روايات در تعارض است.

بر مبناي اين مقدمات، يكي از آسيب‌هايي كه به‌شدت تمدن نوين اسلامي را تهديد مي‌كند عدم پيروي

از رهبري واحد و نداشتن اتاق فكر و تصميم‌گيري است. در تاريخ موارد متعددي از تمدن‌ها و حركت‌هاي تمدني فكري و فرهنگي به چشم مي‌خورد كه در اثر تشتت آرا و عدم تصميم‌گيري واحد، نتوانسته‌اند دوام چنداني داشته باشند. گروه‌هاي مرجع در جوامع از اهميت فراواني در عرصه فرهنگ‌سازي و ايجاد مدنيت نوين برخوردار مي‌باشند. هرچه اين گروه‌ها بهتر و بيشتر در مسير صحيح و اسلامي حركت كنند تمدن سازي نوين اسلامي با دقت و سرعت بالاتري صورت خواهد گرفت. به‌يقين يكي از راه‌ها و راهبردهاي اساسي مبارزه با تهديدهاي فرهنگي و مقابله با هجمه تمدني و فرهنگي دنياي غرب، تأكيد بر روي هويت و اصالت‌ها و ارزش‌هاي ديني جوامع اسلامي و بالطبع تجديد اعتلاي تمدن اسلامي است، علي‌الخصوص بر اي نسل‌هاي جوان و نيز نخبگان و تحصيل‌كردگان جامعه كه به‌عنوان گروه‌هاي مرجع شناخته‌شده‌اند. انحراف و غرب‌زدگي در ميان اين طبقه از جامعه منجر به ايجاد انحراف و دور شدن از اهداف و آرمان‌هاي تمدن نوين اسلامي خواهد شد. (نقوي،1363:135). آنچه مسلم است اين است كه وظيفه گروه‌هاي مرجع در اين حوزه بسيار خطير است و بر آنان است كه با توجه كامل بر اين مسئله زمينه‌ساز ايجاد و گسترش تمدن نوين اسلامي گردند.

2-2. كم‌تحمل بودن دررسيدن به نتيجه مطلوب: حركت‌هاي فرهنگي و تمدني، به‌واسطه ماهيتي كه دارند فرايندي زمان‌بر داشته و نيازمند صبر، استقامت، پشتكار و توانمندي‌هاي بالقوه و بالفعل فراواني هستند. ازجمله آسيب‌هاي جدي كه اين حركت را به‌شدت با مخاطره روبرو مي‌كند كم‌تحمل بودن دررسيدن به هدف آرماني و نتيجه مطلوب است.

2-3. انحراف از مسير و ماهيت سياسي و غيرديني برخي از جنبش‌ها: رويه حركت‌هاي بيدارگرانه و ضد استعماري و با ماهيت مبارزه با غرب، به‌سرعت در حال افزايش و گسترش است. با توجه به سرعتي كه اين‌گونه فعاليت‌ها دارند تشخيص و دقت نظر در بطن حركت‌ها و توجه به ماهيت آن‌ها بسيار ضروري است. سياست زدگي و افسون قدرت باعث سو استفاده ازاين‌گونه جريان‌هاي مردمي و خيزش‌ها به‌سوي تشكيل تمدني نوين مي‌گردد. (همان، ص 163) در بعضي از موارد پس از موفقيت اوليه حركت، ماهيت واقعي آن به‌تدريج تغييريافته و مبتني بر منافع مادي و سياسي كه مي‌تواند ملي‌گرايانه محض و غيرديني باشد، نمود پيدا مي‌كند و ماهيت دروني اسلامي آن مورد غفلت واقع مي‌شود.

2-4. جدايي دين از سياست: يكي ديگر از عوامل انحراف و سقوط مسلمين از قدرت، تلقي جدا بودن دين از سياست و نيز ترويج آن است. لازم به ذكر است كه ريشه چنين تفكري به پايان قرون‌وسطي در اروپا برمي‌گردد و پيدايش اين تفكر در اروپا به‌منظور تقليل و يا از بين حاكم بر آن بود. بديهي است واردكردن چنين تفكري در فرهنگ اسلامي «اسكولاستيك» بردن قدرت كليسا و نيز فلسفه سزاوار نبوده و

امري نابخردانه است. قياس اسلام با مسيحيت موجود از جهاتي مع‌الفارق است. رويكرد كليساي سنتي در تبيين جهان و شكوفايي علم، متحجرانه بود درحالي‌كه چنين رويكردي مطرود اسلام است و با شكوفايي علم، مخالف نبوده است بلكه در تعالي آن مشوق عالمان بوده است. تفكيک كار حكومت از كار خدا و دين و به عبارتي جدا انگاري نهاد دين از حوزه اخلاق و غفلت از حوزه نهاد سياست به‌صراحت در گفتار كشيشان مطرح بوده است. درحالي‌كه اسلام چنين رويكردي را نپذيرفته و براي تمام شئون فردي و اجتماعي دنيوي و اخروي انسان برنامه ارائه كرده است. (ورعي،6:1387)

3- چالش‌هاي تمدن نوين اسلامي

درراه ايجاد و توسعه تمدن نوين اسلامي مشكلاتي وجود دارد كه غلبه بر آن‌ها مشكل است. نمونه‌هايي ازاين‌گونه مشكلات كه مي‌توان آن‌ها را چالش قلمداد كرد عبارت‌اند از:

3-1. فرهنگ مهاجم غربي: تهاجم فرهنگي ازجمله مهم‌ترين چالش‌ها درروند استقرار تمدن نوين اسلامي در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربي كه با تكيه‌بر ابزارها و امكاناتي كه در قرون اخير بدان دست‌يافته است در تلاش است كه بتواند سيطره فرهنگي خود را بر تمام جوامع بشري افكند. بدين روي تمدن غربي در تلاش است فرهنگ مادي صرف كه همه‌چيز را در ماديات و منافع دنيوي مي‌بيند در تمام جوامع تبديل به فرهنگ غالب نموده و راه را بر هر نوع بديلي ببندد. چالش جدي تمدن نوين اسلامي در تقابل با اين تهاجم فرهنگي و بيرون راندن آن از لايه‌هاي مختلف اجتماع است. با توجه به تلاش‌هاي فراواني كه غرب در حداقل صدساله اخير در راستاي گسترش فرهنگ خود در سطح جهاني نموده است توانسته است از طرق مختلف موفقيت‌هاي فراواني را كسب كند. رواج فرهنگ مصرف‌گرايي و تجمل در جوامع ازجمله نتايجي است كه در اثر اين تلاش‌ها ايجادشده است. (مدني بجستاني، 84:1374)

3-2. اختلاف‌افكني در ميان مسلمانان: چالش بسيار جدي كه امروزه اكثر كشورهاي اسلامي با آن دست‌وپنجه نرم مي‌كنند اختلافات قومي و مذهبي است. اين مسئله قرن‌هاست كه به طرق مختلف ايجاد گرديده و بر آن دامن زده‌شده است. درصورتي‌كه وحدت در ميان مسلمانان جاري گردد تحقق تمدن نوين اسلامي با سرعت بسيار بيشتري امكان‌پذير خواهد بود. دشمنان به‌خوبي بر اين نكته واقف گرديده و در تلاش هستند تا بتوانند اين روند را با روش‌هاي گوناگون متوقف سازند. نمونه‌هاي اين تلاش‌ها، ايجاد و حمايت از گروه‌هاي تروريست و ارهابي در ميان مسلمانان و تقويت و پشتيباني از آنان مانند طالبان و القاعده است. امام خميني (ره) به‌عنوان يک روشنفكر مذهبي و يک مسلمان واقعي تمامي جوانب را در نظر گرفته و براي امت اسلامي تلاش مي‌كرد. انديشه وحدت از ديدگاه امام خميني وسيله و ابزار اصلي

نفي سبيل و سلطه غيرمسلمان بر امت اسلامي بوده و وحدت رمز پيروزي و بقاي امت اسلامي است. (موسوي خميني، 1368: 6). ازجمله چيزهايي كه بر اي قيام مسلمانان و مستضعفان جهان عليه چپاولگران جهاني و مستكبران جهان خوار لازم به تذكر است آن است كه نوعاً قدرت‌هاي ستمگر از راه ارعاب و تهديد يا به‌وسيله بوق‌هاي تبليغاتي خودشان و يا به‌وسيله عمال مزدور بومي خائنشان مقاصد خود را اجرا مي‌كنند؛ درصورتي‌كه اگر ملت‌ها با هوشياري و وحدت در مقابلشان بايستند موفق به اجراي آن نخواهند شد. (موسوي خميني،91:1368)

3-3. طغيان مادي نگري در تفكر جامعه: مادي نگري از آثار مخربي است كه تمدن غرب بر جوامعي كه بر آن‌ها تسلط پيدا مي‌كند جاري مي‌نمايد. تفكرات صرفاً مادي و بر پايه منافع شخصي كه چهره ويژه‌اي در مكاتب سياسي و اجتماعي غرب دارد با گسترش در ميان مسلمانان چالش بزرگي را در ميان اقوام و جوامع مسلمان ايجاد نموده است. نگاه مادي غالب در تفكر تمدن غرب با امكانات نظامي كه در اختيار مستكبران قرار داده است در تعارض جدي با دستورات و تعاليم اسلام قرار دارد. اين تفكر و رويكرد باعث شده است كه تلاش مردمان نه بر رفع مشكلات و حوائج اقتصادي، بلكه بر ثروت‌اندوزي و تجمل‌گرايي و تكيه و توجه به منافع شخص و مادي متمركز گردد و مهم‌ترين مشكلي كه ايجاد خواهد نمود جلوگيري از جاري شدن فرهنگ اصيل اسلامي و به‌تبع آن ايجاد مانع در تشكيل تمدن نوين اسلامي خواهد شد. (مدد پور، 38:1377)

دستاورد ديگر غرب مدرن، نيهيليسم بود كه در فارسي معادل پوچ‌انگاري يا يأس فلسفي ترجمه‌شده است. طرفداران نيهيليسم، ساحت غيبي و حضور خدا را نيست مي‌انگارند يا اگر به آن اعتقاددارند براي اين ساحت غيبي، جز مقام خالقيت، شأن حضور قائل نيستند؛ حضور، هدايت و تأثيرگذاري آن را بر زندگي رد مي‌كنند. (بهمن پور، 8:1386).

4- موانع تمدن نوين اسلامي:

بر سر راه تمدن نوين اسلامي، در كنار آسيب‌ها و چالش‌هايي كه وجود دارد موانعي نيز باعث كندي حركت و جلوگيري از انجام برنامه‌ها و تمدن سازي مي‌گردد. نمونه‌هايي از اين موانع را مي‌توان اين‌گونه نام برد:

4- 1. مشكلات اقتصادي جوامع مسلمان: وضعيت اقتصادي و معيشتي جامعه همواره دغدغه اصلي متوليان و آحاد مردم بوده است. درواقع درصورتي‌كه اين مؤلفه با مشكل روبرو شود تأثير فراواني بر ساير

جنبه‌هاي مادي و معنوي جامعه خواهد گذاشت. احاديث فراواني درباره فقر در كتب حديثي موجود است و توجه به باب‌هاي مربوط به امر تجارت و مسائل مالي در احكام فقهي نشانگر اهتمام خاص اسلام بر اين مسئله بوده است. فرهنگ‌سازي و ايجاد تمدن نوين جز بر پايه ساخت‌هاي اقتصادي كه توان اجراي آن‌ها را داشته باشد امكان‌پذير نخواهد بود. منظور از اين بحث رفاه كامل مادي جامعه نيست، بلكه ايجاد ثبات اقتصادي و جلوگيري از برهم ريختگي در اين حوزه كمك زيادي بر پيشبرد اهداف فرهنگي خواهد نمود. (رضايي، 93:1386). البته يكي از ضروريات حل مسائل اقتصادي نيز ارائه راهكارهاي فرهنگي و بالا بردن وضعيت فكري جامعه و دادن قوه درك و فهم دقيق مسائل بر مردمان است تا مسئولان امر را دررسيدن به اهداف مطلوب خويش ياري نمايند.

2-4. عدم توجه به عقلانيت ديني: يكي از موانع اصلي پيشرفت در جامعه اسلامي دگم‌انديشي ديني و مذهبي و عدم توجه به عقلانيت ديني است. اشاعره و اخباريان نمود اوليه واصلي اين نوع تفكر بوده‌اند. پويايي دستورات و احكام ديني كه به‌اصطلاح فقه پويا ناميده شده است يكي از جنبه‌هاي مهم اسلام است كه در ميان برخي از جوامع مورد غفلت واقع‌شده و يا در برخي موارد ديگر با افراط مواجه گرديده و آسيب‌هاي جدي وارد نموده است.

از منظر اسلام عقلانيت ناظر به قوه عاقله درون انسان است كه به‌كارگيري آن، يعني تعقل، انسان را به‌سوي خدا سوق مي‌دهد و بندگي او را به ارمغان مي‌آورد؛ بنابراين عقلانيت اسلامي بدين معني است كه انسان با بهره‌مندي از قوه عاقله در جهت گرايش‌هاي عالي انساني و الهي تعقل مي‌كند و حيات فردي و اجتماعي خود را به‌سوي خدا و بندگي او سوق مي‌دهد درواقع تمدن اسلامي بدون عمومي شدن عقلانيت اسلامي به وجود نمي‌آيد، لذا امروز وظيفه دانشمندان و روشنفكران مسلمان است كه از يك‌سو در عقلانيت اسلامي به كاوش بپردازند و با اتكا به معارف فقهي و اصولي و همچنين با استفاده از دستاوردهاي علماي اسلام در فلسفه، عرفان و حديث و معارفي كه امروز بشر بدان‌ها نائل شده، ماهيت عقلاني اسلام را كشف و اجزا و اركان آن را دريابند و از سوي ديگر اين معرفت را در حد مباني و اصول كه در عمل قابل كاربرد باشد براي عموم تشريح كنند. (لاريجاني،23:1370)

عمده مشكلات و فاصله‌هايي كه ميان احكام و دستورات ديني و رفتار و فرهنگ مردم در جوامع مختلف بروز نموده است ريشه در نبود عقلانيت ديني داشته و عدم تفكر و تعقل رهبران ديني در احكام و بازنگري همراه با تفسير و توضيح درست آن است. از سوي ديگر عقلانيت صرف بدون داشتن سابقه و رنگ ديني و عدم مراجعه به ضروريات دين، باعث كج روي‌هاي زيادي شده است. هر دو لبه اين بحث كه همانا تكيه‌بر عقل بدون توجه به تعاليم ديني و برخلاف آن دگم‌انديشي و عدم اعتنا به تفكر و استنتاج عقلي

در فرايند احكام فقهي مانع حركت درست تمدن نوين اسلامي خواهند شد. (براتلو،1388:211)

3-4. انحراف و كج‌فهمي در گروه‌هاي مرجع: گروه‌هاي مرجع در جوامع از اهميت فراواني در عرصه فرهنگ‌سازي و ايجاد مدنيت نوين برخوردار مي‌باشند. هرچه اين گروه‌ها بهتر و بيشتر در مسير صحيح و اسلامي حركت كنند تمدن سازي نوين اسلامي با دقت و سرعت بالاتري صورت خواهد گرفت. به‌يقين يكي از راه‌ها و راهبردهاي اساسي مبارزه با تهديدهاي فرهنگي و مقابله با هجمه تمدني و فرهنگي دنياي غرب، تأكيد بر روي هويت و اصالت‌ها و ارزش‌هاي ديني جوامع اسلامي و بالطبع تجديد اعتلاي تمدن اسلامي است، علي‌الخصوص براي نسل‌هاي جوان و نيز نخبگان و تحصيل‌كردگان جامعه كه به‌عنوان گروه‌هاي مرجع شناخته‌شده‌اند. انحراف و غرب‌زدگي در ميان اين طبقه از جامعه منجر به ايجاد انحراف و دور شدن از اهداف و آرمان‌هاي تمدن نوين اسلامي خواهد شد. (نقوي،1377:135)

يافته‌هاي پژوهش:

تمدن نوين اسلامي كه در سال‌هاي اخير روند ايجاد و تكوين آن در حال صورت گرفتن است با توجه به وضعيت اقتصادي، فكري و فرهنگي جوامع اسلامي و تلاش‌ها و مقابله‌هاي صورت گرفته از سوي غرب با آسيب‌ها، چالش‌ها و موانعي روبرو گرديده كه ازجمله آن‌ها مي‌توان به عدم پيروي از رهبري واحد، تعجيل دررسيدن به نتيجه مطلوب، انحراف از مسير و ماهيت سياسي و غيرديني برخي از جنبش‌ها، فرهنگ مهاجم غربي، اختلاف‌افكني در ميان مسلمانان، طغيان مادي نگري در تفكر جامعه، مشكلات اقتصادي جوامع مسلمان، عدم توجه به عقلانيت ديني و انحراف و كج‌فهمي در گروه‌هاي مرجع اشاره نمود.

راهكارهاي مقابله با اين چالش‌ها و موانع را مي‌توان چنين بيان كرد:

كم‌تحمل بودن دررسيدن به نتيجه مطلوب: گروه‌هاي مرجع در اين زمينه وظيفه‌دارند با آگاه ساختن بدنه جامعه و توده مردم از اين موضوع، انتظارات و توقعات آنان را نسبت به اين جريان واقعي ساخته و با تشريح وضعيت موجود و اهداف و آرمان‌هاي مطلوب جامعه تمدن نوين اسلامي از سرخوردگي و نااميدي مردم جلوگيري كنند. بديهي است در اين راه مي‌بايست در برابر شبهه افكني‌ها و تلاش‌هايي كه مخالفان و گروه‌هاي رقيب، از آمادگي كافي ذهني و فكري برخوردار باشند. (رضايي،1386:37)

فرهنگ مهاجم غربي: متفكران و انديشمندان حوزه تمدن نوين اسلامي مي‌بايست با ارائه راهكارها و روشنگري در ميان مردم و همچنين تلاش در معرفي اهداف و نتايج پنهان فرهنگ‌هاي مهاجم غربي و آثار و

نتايج مخرب آن تلاش نمايند تا اين چالش جدي تبديل به فرصت‌هاي مغتنمي براي هدايتگري بيشتر در جامعه گردد. بهره‌گيري مناسب و به‌روز از همان ابزارهايي كه درروند تهاجم فرهنگي مورداستفاده غرب قرار مي‌گيرد ازجمله ماهواره و اينترنت در جهت مقابله با آن از راهكارهاي مناسبي است كه مي‌تواند مورداستفاده قرار گيرد.

اختلاف‌افكني در ميان مسلمانان: راهكار اصلي در فرهنگ‌سازي و روشنگري در ميان جوامع مسلمان است. اين وظيفه مي‌بايست توسط دولتمردان از يك‌سو و از سوي ديگر توسط اهل فكر و فرهنگ و متفكران و انديشمندان و رهبران ديني انجام پذيرد. (موثقی، 38:1371).

طغيان مادي نگري در تفكر جامعه: بازخواني و يادآوري تعاليم و دستورات دين مبين اسلام در اين حوزه و بيان شيوا و در زباني قابل‌پذيرش و امروزي از سوي رهبران فكري و فرهنگي جامعه و تلاش براي گسترش روحيه تعاون و همياري در ميان مسلمانان و اجراي درست احكام و قواعد اقتصادي اسلام نظير احكام تجارت، خمس و زكات و گسترش روحيه تعاون و همياري در ميان مسلمانان و اجراي درست احكام و قواعد اقتصادي اسلام نظير احكام تجارت، خمس و زكات راهكار مبارزه با طغيان مادي‌گري است.

انحراف و كج‌فهمي در گروه‌هاي مرجع: براي مقابله با اين مانع مي‌بايست اقدام به اعتلا و بالا بردن وضعيت آموزش‌وپرورش و حوزه تحصيلات تكميلي و اهميت قائل شدن به اين حوزه نمود. با آموزش صحيح مباني فكري و فرهنگي و تأمين و تهيه كتب و منابع آموزشي به‌ويژه در حوزه علوم انساني از انحراف در گروه‌هاي مرجع و از غرب‌زدگي آنان جلوگيري نمود و به‌تبع آن هدايت صحيح مخاطبان گروه‌هاي مرجع كه عموم مردم جامعه هستند دست‌يافت.

نتيجه‌گيري

تمدن نوين اسلامي كه در سال‌هاي اخير روند ايجاد و تكوين آن در حال صورت گرفتن است با توجه به وضعيت اقتصادي، فكري و فرهنگي جوامع اسلامي و تلاش‌ها و مقابله‌هاي صورت گرفته از سوي غرب با آسيب‌ها، چالش‌ها و موانعي روبرو گرديده كه ازجمله آن‌ها مي‌تواند به عدم پيروي از رهبري واحد، انحراف از مسير و ماهيت سياسي و غيرديني برخي از جنبش‌ها، تقليد گرايي از فرهنگ غرب، اختلافات و عدم انسجام و وحدت در بين مسلمانان، طغيان مادي نگري و پوچ‌گرايي در تفكر جامعه، مشكلات اقتصادي جوامع مسلمان و عدم توجه به عقلانيت اسلامي اشاره نمود. راهكارهاي مقابله با اين چالش‌ها و موانع را مي‌تواند چنين بيان كرد:

انحراف از مسير و ماهيت سياسي و غيرديني برخي از جنبش‌ها: دقت در تطابق فعاليت‌ها و اهداف با مباني اسلامي و نيز شناساندن رهبران و مجريان حركت‌ها پيش از رسيدن به مراحل نهايي.

تقليد گرايي از فرهنگ غرب: متفكران و انديشمندان حوزه تمدن نوين اسلامي مي‌بايست با ارائه راهكارها و روشنگري در ميان مردم و همچنين تلاش در معرفي اهداف و نتايج پنهان فرهنگ‌هاي مهاجم غربي و آثار و نتايج مخرب آن تلاش نمايند تا اين چالش جدي تبديل به فرصت‌هاي مغتنمي براي هدايتگري بيشتر در جامعه گردد. بهره‌گيري مناسب و به‌روز از همان ابزارهايي كه درروند تهاجم فرهنگي مورداستفاده غرب قرار مي‌گيرد ازجمله ماهواره و اينترنت در جهت مقابله با آن از راهكارهاي مناسبي است كه مي‌تواند مورداستفاده قرار گيرد. آنچه تمدن غرب باوجود تمام پيشرفت‌هاي خود، نتوانست به آن دست يابد عدم اعطاي آرامش معنوي و روحي به انسان به‌واسطه عدم توجه به جنبه‌هاي حقيقي تمدن و رعايت اصول و مباني الهي در سبک زندگي انسان و دوري از اخلاق و معنويات است. ازاين‌رو در جهت شكوفايي و گسترش تمدن نوين اسلامي مي‌بايست از تقليد گرايي پرهيز شود.

در روايات بسياري از ائمه معصوم نيز به اين دو مهم يعني وحدت و تفرقه اشاره‌شده است. فقط كافي است با ديدي متفكرانه به آن‌ها نگريست و نكات آن را استخراج كرد. طغيان مادي نگري و پوچ‌گرايي در تفكر جامعه: بازخواني و يادآوري تعاليم و دستورات دين مبين اسلام در اي ن حوزه و بيان شيوا و در زباني قابل‌پذيرش و امروزي از سوي رهبران فكري و فرهنگي جامعه و تلاش براي گسترش روحي ه تعاون و همياري در ميان مسلمانان و اجراي درست احكام و قواعد اقتصادي اسلام نظير احكام تجارت، خمس و زكات. جامعه‌اي كه در پي ساختن تمدن نوين اسلامي است ضرورت دارد در جهت رسيدن به اين هدف متكي‌به‌خود باشد و خودباوري را در جامعه رواج دهد. سرمايه ديني، سرمايه‌اي بس گران‌بها براي هر جامعه‌اي است. تمدن سازي نوين داراي مشكلات و دشواري‌هايي است

كه صبر و استقامت و پشتكاري مي‌طلبد كه جز با توسل به سرمايه‌هاي امكان‌پذير نخواهد بود. آنچه باعث مي‌گردد هر فعاليتي به سرانجام مطلوب خود برسد داشتن خودباوري و باور به موفقيت است. اين باور در ذات خود نيرويي به انسان مي‌دهد كه تلاش او را چندين برابر مي‌نمايد. براي انجام هر كار، بايد اول باور پيدا كنيم كه اين كار، مي‌تواند انجام شود. اعتقاد داشتن به اين‌كه كاري مي‌تواند انجام پذيرد، ذهن را براي يافتن راه انجام آن به حركت وامي‌دارد. وقتي به كاري باور داشته باشيد، فكرتان راه‌هاي انجام آن را پيدا مي‌كند. اين آزمايش، تنها يک نتيجه دارد و آن اين‌كه وقتي بپذيريد كه چيزي ناممكن است، فكرتان در پي دلايلي مي‌گردد كه اين مطلب را اثبات كند؛ ولي وقتي باور حقيقي داشته باشيد كه كاري شدني است، فكرتان راه‌هاي انجام آن را م مي‌يابد. باور داشتن به

امكان تحقق مسائل، در حقيقت، جاده را براي راه‌حل‌هاي خلاق، هموار مي‌سازد؛ درحالي‌كه باور داشتن به عدم تحقق آن‌ها، تفكري ويرانگر است. باور به اينكه مي‌تواند تمدن نويني در جهان اسلام ايجاد نمود مسير حركت را روشن و هموار خواهد نمود.

مشكلات اقتصادي جوامع مسلمان: در تمدن سازي جديد اسلامي، هدف اصلي اجراي صحيح تعاليم مكتب اسلام است. به كار بستن بي كم‌وكاست تعاليم اسلام باعث آن خواهد شد كه از رويگرداني از اسلام به بهانه‌هاي مختلف جلوگيري گردد. اسلام هراسي كه امروزه به‌شدت از سوي بنگاه‌هاي تبليغاتي غرب ترويج مي‌گردد ناشي از برخي كج‌فهمي‌ها و كج روي‌ها در عمل به تعاليم اسلام است. در گستره زندگي فردي و اجتماعي انسان، از اصطلاح عقل معاش نام‌برده شده است. عقل معاش را مي‌تواند در مفهوم جامع خود مترادف سبک زندگي دانست، زيرا ناظر به مهم‌ترين محورهاي سبک زندگي است، عقل معاش به تعبيري همان عقل زندگي، عقل اقتصادي و عقل اجتماعي است كه به فردي كه در جامعه زندگي مي‌كند و به‌نوعي درگير مسائل اقتصادي و اجتماعي است توانايي فعاليت مؤثر را مي‌دهد. عقل معاش با شاخص‌هايي مانند الگوي مصرف، كار و توليد، شيوه گذران اوقات فراغت، آداب معاشرت، الگوهاي زندگي خانوادگي، بهداشت، سلامت و بس ياري از مسائلي كه در متن زندگي ما مطرح است ارتباط دارد.

عدم توجه به عقلانيت اسلامي: در فرهنگ اسلامي، قرآن كريم به‌عنوان تبيين‌كننده همه نيازهاي آدمي در رأس منابع ديني قرار دارد. سرگذشت تمدن‌هاي پيشين و مطالعه تاريخ آنان به‌خوبي ضرورت عمل به تعاليم قرآن را بر ما آشكار خواهد نمود. بشر براي رسيدن به كمال نيازمند برنامه‌اي جامع و كامل است كه بتواند با اعتماد و تكيه‌بر آن در مسير نيل به كمال حركت كند. ارائه الگوهاي برجسته تفكر صحيح عقلاني بر پايه اصول و مباني ديني پرداخت و نخبگان و انديشمندان اسلامي را به‌سوي اين مسير روانه نمود.

شكل‌گيري يک تمدن اسلامي نوين، مستلزم دو امر اساسي است: اولي ايجاد وحدت در جهان اسلام؛ جهان اسلام نيازمند توسعه وحدت و همدلي است و اين وحدت نبايد فقط يک امر سياسي و بين دولت‌ها باشد، بلكه با توجه به شرايط نامطلوب حاكم بر اغلب دولت‌هاي كشورهاي مسلمانان، بايد با كمک پايگاه‌هاي سنتي و نهادهاي غير حكومتي، وحدت و همدلي در ميان ملت‌هاي اسلامي گسترش يابد و از ترويج هر نوع فكر و رفتار تنش‌زا و اختلاف آفرين جلوگيري شود. دومي معرفي تمدن نوين اسلامي به غرب؛ كشورهاي اروپايي و غربي با استفاده از ابزارهاي قدرتي كه در اختياردارند، فرهنگ و تمدن اصيل شرقي را ناديده گرفته و سعي در ايجاد تصوري از فرهنگ و تمدن غرب به‌عنوان فرهنگ اصيل انساني دارند؛ حال‌آنكه تاريخ و تمدن آن‌ها در مقابل تمدن اسلام و به‌طوركلي تمدن شرقي، حرفه‌اي زيادي براي گفتن

ندارد؛ اما شناساندن تمدن و تاريخ درخشان اسلام و همچنين دستاوردهاي آن، مستلزم ايجاد يک تمدن اسلامي قدرتمند است. بيداري اسلامي در منطقه، حادثه مهمي است که در صورت مديريت صحيح، مي‌تواند در تغيير نگاه مسلمانان به دنيا و ايجاد منافع مشترک بين آن‌ها مؤثر واقع گردد. لذا چالش‌هاي اشاره‌شده فوق همچنان باقي است و جمهوري اسلامي ايران به‌عنوان ام القراي کشورهاي اسلامي، بايد در جهت رفع آن‌ها و هموار نمودن اين مسير، تلاش نمايد. عظمت و اقتدار مسلمان‌ها و تمدن اسلامي بايد از همان نقطه‌اي آغاز شود که در آن نقطه متوقف شد و درهم شکست. اين نقطه، پيشرفت علم و حکمت در پرتو آزادي تفکر انديشه بود. اگر نهضت اسلامي يا جريان‌هاي اسلام‌گرايي درصدد بازگشت به اقتدار و عظمت پيشين هستند راه اين اقتدار از تحول در فکر و انديشه مي‌گيرد، نه از جمود و تحجر و نه از تکفير و انتحار. اثبات برتري و حقانيت هر انديشه و ايدئولوژي با خون و خشونت درواقع نمايشي از ناکامي و شکست است. برتري و حقانيت را بايد با ايجاد تمدن برتر و نظام بهتر در جهان بشريت نشان داد.

با توجه به اينکه اولين قدم براي تمدن سازي، شناخت عميق و دقيق تمدن است و براي نيل به اين مهم، مطالعه مهم‌ترين خصوصيات و ويژگي‌هاي تمدن اسلامي داراي اهميت ويژه‌اي است؛ لذا پژوهش حاضر باهدف واکاوي خصوصيات و ويژگي‌هاي تمدن نوين اسلامي انجام شد. در باب تعريف تمدن به‌طور اعم و تمدن نوين اسلامي به‌طور اخص، بين آثار محققان اين حوزه، همگرايي مشاهده نگرديد و درواقع، هر يک بيشتر متمرکز بر جنب‌هاي از تمدن نوين اسلامي بوده و بحث خود را حول آن محور قراردادند. ولي به‌طورکلي مي‌تواند اظهار داشت که محور اصلي تمدن اسلامي، خدامحوري، عدالت‌گستري، اخلاق‌مداري، عقلانيت و مواردي ازاين‌دست است. در رابطه با عوامل تمدن ساز به‌طور اعم، به نظام‌هاي آموزشي، سنت علمي، روش‌هاي پژوهش و نحوه به‌کارگيري علم در ميدان عمل اشاره گرديد که در جوامع اسلامي نيز اين عوامل در زمره مهم‌ترين عوامل تمدن ساز به شمار مي‌روند. در باب مؤلفه‌ها و ويژگي‌هاي تمدن اسلامي نيز برخي محققان به‌طورکلي به وجود دو جنبه نرم‌افزاري و سخت‌افزاري تمدن پرداخته و برخي ديگر، مؤلفه‌ها و شاخص‌هاي ديگري ازجمله قرآن و سنت را به‌مثابه مهم‌ترين شاخص‌هاي زيربنايي تمدن اسلامي معرفي نمودند. در هر تمدني مشکلات و نابساماني‌هايي نيز وجود دارد و تمدن اسلامي نيز مبري از اين مشکلات نخواهد بود؛ به همين دليل در ادامه بحث مربوطه، مسائل و مشکلات تمدن اسلامي و فرصت‌هاي پيش رو اين تمدن مورد تجزيه‌وتحليل قرار مي‌گيرد. بدون ترديد يکي از اولين گام‌ها براي کاوش در تمدن اسلامي، شناخت جنبه‌هاي مختلف اين تمدن است؛ هرچند شمول و گستردگي دين مبين اسلام و تمدن نوين اسلامي که بر پايه آموزه‌هاي آن شکل‌گرفته، بسيار گسترده و ژرف بوده و نيازمند تحليل همه‌جانبه عوامل دخيل و ذي‌ربط فراواني است که به‌هيچ‌عنوان در قالب اين نوشتار نمي‌گنجد، بااين‌حال، تلاش گرديد تا اشاره‌اي مختصر به برخي از اين ابعاد و مؤلفه‌ها نموده و به‌نوعي، اين نوشتار مختصر، سرآغازي براي انجام پژوهش‌هاي عميق و ژرف نگرانه انديشمندان و صاحب‌نظران علاقه‌مند به مباحث تمدن شناسي باشد.

منابع

بهمن پور، محمد سعيد. (1386). فراز و نشيب عقلانيت. انتشارات نوادر

تقي نيا، الهام؛ صوفي، نصيرعلي؛ رستمي، فرشته. (1313). شاخصه‌هاي تمدن اسلامي از منظر آيات و روايات. فصلنامه پژوهش‌هاي اجتماعي اسلامي 20(3):3-22

جهان‌بين فرزاد، معيني پور مسعود. (1393). فرآيند تحقق تمدن اسلامي از منظر حضرت آيت‌ا‌ خامنه‌اي. فصلنامه علمي پژوهشي مطالعات انقلاب اسلامي؛11(39):29-46.

جان احمدي فاطمه. (1386) تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي. قم: انتشارات معارف-24

حسنين هيكل، (1363)، ايران: روايتي كه ناگفته ماند، ترجمه حميد احمدي، تهران، انتشارات الهام

داوري اردكاني، رضا. (1380). تمدن و تفكر غربي. تهران: انتشارات ساقي -110

ديلمي، شيرويه، (1986)، الفردوس الاخبار بمأثورالخطاب،، به كوشش سعيد بسيوني زغلول، بيروت

رضايي، عليرضا و قاسم ترابي، (1389)، تبيين جايگاه فرهنگ در نظريههاي سياست و روابط بين‌الملل (فرهنگ به‌عنوان عرصهاي براي تعامل يا تقابل)»، فصلنامه تخصصي علوم سياسي، شماره سيزدهم،

شفيعي، نوذر و فاطمه رضايي (1391)، "نقد و ارزيابي نظريه سازهانگاري"، مجله علمي تخصصي پژوهشهاي سياسي، سال اول، شماره چهارم، تابستان

رضايي، عبدالعلي. (1386). مهندسي تمدن اسلامي. قم. انتشارات فجر ولايت.

عبدا‌ خاني، علي، (1383)، نظريههاي امنيت (مقدمهاي بر طرحريزي دكترين امنيت ملي)، تهران: موسسه فرهنگي مطالعات و تحقيقات بين‌المللي ابرار معاصر

علوي، سيد علي، (1385)، زندگي و زمانه سيد حسن تقي زاده،، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌هاي سياسي

كرمي، جهانگير، (1383)"سياست خارجي از منظر تكوين گرايي اجتماعي"، فصلنامه راهبرد، شماره 31،

كورت، پل و جفري لگرو، (1390)،هنجارها، هويت و حدود آن‌ها: يک تکرار نظري»، در فرهنگ امنيت ملي، نوشته پيتر. جي کاتزنشتاين، ترجمه محمدهادي سمتي، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردي،

كسمايي، علي‌اكبر (1354). قرن ديوانه، بحران تمدن و فرهنگ و ناداني‌هاي دوران دانش. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، چ. دوم.

كلود زيج، ادوارد، (1390)، امنيت روابط بين‌الملل، ترجمه نادر پور آخوندي، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردي، چاپ دوم

كنزالعمال في سنن الاقوال و الافعال، (۱۳۶۵)، المتقي الهندي، بيروت، مؤسسه الرساله،

لاريجاني، محمدجواد، (1370)، تمدن نوين بر اساس عقلانيت اسلامي، نشريه مجلس و پژوهش، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي

مشير زاده، حميرا و حيدر علي مسعودي، (1388)، "هويتها و حوزههاي مفهومي روابط بين‌الملل"، فصلنامه سياست، مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي، دوره 39، شماره 4

مظاهري ابوذر. (1313). بيداري اسلامي؛ خيزش تمدني اسلام، تبيين نظريه مقام معظم رهبري در باب بيداري اسلامي. معرفت سياسي؛6(1)143- 125

محمدباقر مجلسي، بحارالانوار؛؛ تعليق: جواد العلوي، محمد الاخوندي؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، بي تا.

محمد بن محمد، جامع الأخبار، شعيري،، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، بي تا

مشير زاده، حميرا، (1383)، "سازه‌انگاري به‌عنوان فرا نظريه"، مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي، شماره 65،

مشير زاده، حميرا، (1384)، تحول در نظريههاي روابط بين‌الملل، تهران: سمت،

متقي، ابراهيم و كاظمي، حجت، (1386)،سازه‌انگاري، هويت، زبان و سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران»، فصلنامه سياست مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي، دوره 37، شماره 4

معيني علمداري، جهانگير و عبداﷲ راسخي، 1389"، روش‌شناسي سازه‌انگاري در حوزه روابط بين‌الملل"، فصلنامه تحقيقات سياسي و بين‌المللي دانشگاه آزاد اسلامي واحد شهرضا، شماره چهارم، پاييز

مدني بجستاني، محمد. (1374). مقابله با تهاجم فرهنگي. قم. دفتر تبليغات اسلامي.

موسوي خميني، روح‌اﷲ. (1368). صحيفه انقلاب، وصيت‌نامه سياسي الهي رهبر كبير انقلاب اسلامي و بنيان‌گذار جمهوري اسلامي ايران... سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

مدد پور، محمد. (1377). زندگي در برزخ تمدن غربي و تمدن اسلامي. تهران. كتاب نقد.

موثقي، سيد احمد. (1371). استراتژی وحدت در انديشه سياسی اسلام. قم. دفتر تبليغات اسلامی.

نراقي، جامع السعادات، مهدي بن ابي‌ذر، تصحيح محمد كلانتر، بيروت، موسسه الاعلمي للمطبوعات، بي تا

نقوي، علي‌محمد. (1363). جامعه‌شناسي غرب‌گرايي. تهران. انتشارات اميركبير.

ورعي، جواد. (1387). امام خميني و احياي تفكر ديني. موسسه چاپ و نشر عروج.

ونت، الكساندر، (1384)، نظريه اجتماعي سياست بين‌الملل، ترجمه حميرا مشير زاده، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي

ولايتي، علي‌اكبر (1386) پويايي فرهنگ و تمدن اسلام و ايران. تهران: مركز چاپ و نشر وزارت امور خارجه، ج.اول و دوم

هوپف، تد، (1386)«نويد مكتب برسازي براي نظريه روابط بين‌الملل»، اندرو لينكليتر، نوواقع‌گرايي، نظريه انتقادي و مكتب برسازي، ترجمه عليرضا طيب، دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي

همايي، جلال‌الدين، (1362)، تاريخ علوم اسلامي، چاپ اول، تهران، نشر هما،

ابن‌بابويه، من‌ لايحضره‌ الفقيه‌،، به‌ كوشش‌ علي‌اكبر غفاري، قم، 1404 ق

1. كارشناس ارشد روابط بين‌الملل دانشگاه علامه طباطبايي تهران